

فصل دوم از مقالات دوم

در منافع هوام و حشرات

فهرست - آن بیست و شش نام است: مار، ماهی، نهنگ، سقنقور، خرچنگ، کشف، ضفدع، سوسمار، سام ابرص، عظایه، عقرب، عنکبوت، زنبور، ملخ، مگس، مورچه، پشه، کیک، شپش، خنفسا، وسادة الحیه، حمارقبان، خراطین، دودالغله، نارد^۱[ی]، علق.

مار

۵

اندر مار صفت بسیارست و حکیمان به خوردن آن جدّ نمایند.
اگر استخوان گاو کوهی یا خارپشت یا کاسه پشت یا عقاب یا اعضای ایشان در خانه دود کنند مار بگریزد.

و اگر مار به قصب یک ضرب بزنند سست شود چنانک نتواند رفت، و اگر به دو ضرب کنند درست شود.

۱۰

و گویند که اگر مار به دست (چپ) کسان^۲ گیرند زخم نکند.

و اندرو خاصیت است:

اگر مار را از سر و دنب چهار انگشت بيفگند و شکمش پاک کنند و به روغن زيت بريان کنند و بخورند بسیار منفعت کند.

۱۵

۱-م:فارد | ۲- «کسان» ندارد |

و در مثل گویند زند گانی بیفزاید، یعنی علتها ببرد و قوت و حرکت زیادت شود.
و اگر دندان او برخداوند تب چهارم بندند سود دارد.

نیش: اگر نیش افعی از ران زنی بیاویزند آبتن نگردد.

و اگر از گوشی بیاویزند کسی را که درد دندان کند سود دارد.

۵ زهره: اگر زهره ماری که داند زهر ندارد بگیرند و سر به تائی موی
ببندد و کسی دهان باز کند و اندر گلوی وی افکند چنانک نشکند، پس اگر آن
کس سه فرسنگ بدود نفس گران نشود.

زهره مار زهری مطلق است که در حال بکشد.

پوست: پوست مار و موی خروس و گوگرد بسایند و در چشم شیفته کشند

۱۰ به سخن آید.

سر: اگر سرما را افعی ببرند و از گردن خداوند خوگ بیاویزند درست شود.

مغز: مغز او سخت باشد همچون سنگ، اگر به زنی آبتن بندند تا آن با

وی بود نتواند زادن.

دل: اگر دل افعی از خداوند تب چهارم بیاویزند تبش برود.

ماهی

۱۵

ماهی بسیارست، و بعضی را در **نزهت نامه علایی** شرح داده است و حاجت

به شرح دادن درین جا نیست. [۳۳۳ b]

و گویند ماهی چون در آب شور بود زبان و مغز ندارد، و اندر آب شیرین

هم زبان ندارد اما مغز دارد.

و اندر ماهی خاصیت است:

۲۰

اگر ماهی تازه با روغن گاو بریان کنند و در گرم بخورند آب پشت بیفزاید،

و اگر به سرد خورند آن فعل نکند .

اما اگر ماهی تازه بریان کنند و همچنان به گرم به خنبره‌ای از مس درنهند و سر آن محکم بکنند و دو هفته بگذارند پس بیرون آرند زهر قاتل باشد. چون بیرون خواهند آورد باید که تن خود را نگه دارند و پرهیزند تا بوی آن به دماغ وی نرسد که در وقت هلاک شود.

۵

پیه: اگر پیه بگدازند و اندر چشم کشند روشن شود .

و اگر به چربش شکم او چیزی نویسند و مهره زنند مانند زر نماید .

زهره: اگر به زهره او چیزی نویسند به شب برتوان خواند و به روز نه .

گوشت: گوشت او سرد و تراست، و اگر ماهی رود به روغن گوز بریان

۱۰

کنند و خولنجان بر آن کنند و بخورند مجامعت را قوت دهد .

چشم: (اگر) چشم ماهی شور کسی بر خویشتن گیرد شکم بگشاید .

سریشم: اگر سریشم ماهی بگدازند و بر سوختگی اندایند درست شود .

اگر کسی «ماهی آبه» خورد موی با چیزی که بر روده مانده بود ببرد، و

بوی دهان خوش کند، و اگر بر زخم کلب الکلاب اندایند سود دارد .

۱۵

و آب ماهی شور که در خاک در آغشته باشد هم نیک است .

خایه: خایه او گران است و دشوار .

نهنگ^۱

گویند که سوسمار چون سه گز شود نهنگ بود، و اندر رود نیل باشد، و در

هیچ جای دیگر نباشد .

۲۰

و اندرو خاصیت است .

دندان: دندان او بر خداوند تب سرد بندند سود دارد .

سقتنقور

این سقتنقور مثال ماهی است، اما در خشک باشد.
 و اگر ازان نمک که برو کرده باشند کسی بخورد شهوت بجنباند و مجامعت
 را قوت دهد.

[و درو خاصیت است:]

۵

گوشت: هر که گوشت سقتنقور با عسل یک هفته بخورد فربه شود.
 پوست: اگر پوست او بر خداوند ناسور بندند یا دود کنند سود ببرد.
 گرده: گرده او تریاکی بزرگ نیک باشد مار گزیدن را.

خرچنگ

خرچنگ را دو سر باشد، و کج رود و دهان به سینه دارد.
 و اگر چیزی به دندان بگیرد تا آنکه که باد بدو ندمند رها نکند.
 و اندرو خاصیت است:

۱۰

اگر خرچنگ به آفتاب خشک کنند و بکوبند و با روغن برتابه کنند و
 بجوشانند پس روغن ازو صافی کنند و فتیله ای کنند از کتان و آن روغن بدین
 فتیله در چراغدانی کنند و بیفروزند (چنان نماید که هر چه در آن خانه است همه
 رقص می کنند و این [در] باب اعجوبات بیاید).
 اگر نعوذ بالله کسی را مار بگزد خرچنگ زنده به دو نیم کنند و به گرم
 به گزیدگی نهند زهر بکشد و درد بنشاند.

۱۵

[و درو خاصیت است:]

چشم: پوست چشم خانه او خداوند تب بر بازو بندد شفا یابد.
 بلبله: اگر بلبله او پوست باز کرده با چشم او در پوست گوزن بندند و بر ساعد

۲۰

کسی بندگان آن کس را خواب نیاید.

و اگر چشم او از کودکی بیاویزند دندان‌ش بی درد برآید، و نیز تب را سود دارد.

گوشت : گوشت او زنی بخورد او را حیض نباشد.

و اگر کسی را [۳۳۴ هـ] وراغر باشد - و آن سیدی باشد که در پهلو پدید آید خرچنگ بریان کرده بخورد درست شود.)
و اگر خرچنگی را از خداوند درد سر بیاویزند سود دارد.^۱

کشف

این کشف را گیاهی است در صحرا که گیاه گشن خوانند. به ماده نماید و

ماده او را مطیع شود.

و اندرو خاصیت است:

خون : اگر خون او در بینی مالند پیسی ببرد.

و اگر خشک کنند به سایه و بر آب پیاز بر لکه و کلف کنند سود دارد.

(و اگر) خون یک کشف تمام برگیرند و یک نیمه ازان در هاون کنند با

روغن بتفش^۲ و نیک بکوبند و اندر شیشه کنند و بر آتش نهند تا گرم شود؛ پس پری^۳
مرغ برگیرند و در آن روغن می کنند و در خایه دبه می مالند به قدرت خدای عزوجل^۴
به هم درشکند و دبه خایه ازان برهد.

زهره : اگر زهره او دیوانه بخورد شفا یابد.

خایه : خایه او بسایند با شکر سید و بخورند سرفه کهن ببرد.

و اگر زرده خایه او بگیرند و خشک کنند و مقدار ده درم سنگ درنیز کنند و

۱ - م : گردن - اگر گردن خرچنگ از سر خداوند درد چشم بیاویزند سود دارد. | ۲ - م : بنفشه |

۳ - (= پر مرغ) | ۴ - م : و دبه از آن علت برهد. |

بخورند سرفه ببرد.^۱

گوشت: هر که گوشت او بخورد چندانک نبیذ خورد مست نشود.
پوست: اگر پوست او تخته کنند و بر سر دیگ نهند هر چند که آتش کنند
 به جوش نیاید، و اگر جوش دارد باز ایستد. و استخوانش همین فعل کند،
 ۵ والله اعلم.

غوک^۲

غوک جانوری آبی است و در خشک زندگانی نتواند کرد. و اگر او را به
 دست اندر گیرند و بمالند آتش اندر دست گیرد نسوزد.
 و اندرو خاصیت است.

۱۰ اگر غوکی را به دو نیم کنند، نیمه‌ای به سایه خشک کنند و نیمه‌ای به
 آفتاب، آنک به آفتاب خشک کرده باشند پازهر بود، و آنک به سایه خشک کرده
 باشند زهر قاتل باشد.

اگر کسی را چیزی گزیده باشد پاره‌ای از آن پازهر بجوشاند و بخورد درد
 بنشانند.

۱۵ اگر غوک را بسوزانند و خاکسترش به نان در^۳ آکنند و زنی را دهند که
 گنه کار بود هر چه کرده باشد جمله بگوید.

و اگر آن را خشک کنند و استخوان او به سر دیگ جوشان برند از جوش
 باز ایستد.

اگر غوک سبز بگیرند و خشک کنند و بکوبند و با خطمی بپزند و بر
 ۲۰ جایگاهی کنند آنجا موی نروید.

و اگر آن را به آب بپزند و چربش او را در دست مالند و دست به دیگ

۱- این قسمت در «م» نیست | ۲- پ ۱۴۰ ضفدع | ۳- م : اندر |

جوشان فرو برند دست نسوزد^۱.

و اگر غو کی سبز بگیرند و در قدحی نشانند و زیت خالص درو کنند و به آفتاب نهند تا ریزه^۲ شود پس به هم حل کنند و براندایند به هر جا که خواهند که موی ببرد.

و اگر غوک بسوزانند و خاکسترش (را با شونیز) بکوبند و با سرکه ۵ پیامیزند و به گر اندر مالند ببرد.

اگر خاکستر آن با موم مرهم کنند و بر سر کل مالند موی بر آرد و درست

شود.

پیه: (اگر پیه او کسی در دست مالد و آتش بردست نهد نسوزد.)

۱۰ پیه او بر دیگ مالند هر چند که آتش کنند به جوش نیاید.

و اگر پیه او با پیه ماهی اندر بینی مالند سموم کار نکند.

و اگر پیه او بر دندان نهند بی درد بر آید^۳.

زبان: زبان او بر ناف خفته نهند سخنها گوید بی آنک [۳۳۴ b] خبر^۴ باشد.

خون: خون او به آب بجوشانند و بر مقعدی نهند که بیرون می آید درست شود.

۱۵ و اگر خون او به گرم در ریشی مالند درست شود.

سوسمار

از زیر کی که سوسمار راست یکی آن است که خانه جایگاهی سازد که سخت

باشد و بالائی بود تا چهار پای و مانند آن، آن را پای کوفت^۵ نکنند.

و نشیمن خویش را به سنگی یا درختی نشان کند تا چون به طلب معاش رود

۲۰ راه به خانه داند و نباید طلبید.

و چون پیر شود موی بر آرد.

۱- این قسمت در «م» نیست | ۲- م: ریزنده | ۳- م: بیفتد | ۴- یک کلمه خوانده نمیشود | ۵- م: پای نهد

و اندرو خاصیت است:

موی^۱: اگر موی^۲ او زنان با خود دارند آ بستن نشوند.

خون: و اگر خون او با روغن بلسان و کتان اندر چراغدان کنند و بر آتش نهند تا بجوشد و آنکه بیفروزد هرچه در آن خانه باشد به رنگی دیگر نماید.

سام ابرص

۵

به پاریسی آن را «کرپاسه» گویند، و گشن به دهان پذیرد و سری بزرگ دارد.

و اندرو خاصیت است:

دل: اگر دل او بر بازوی زن آ بستن بدهند کودک اندر شکم درست بماند و به هیچ چیز نیفتد، والله اعلم.

عظایه

۱۰

این هم از اجناس کرپاسو است، اما از قسمت جواهر آفتاب است. و اگر او را به روغن بپزند و ازان روغن اندر تن کسی مالند موی از او ببرد و هرگز باز نروید.

و اگر به روغن گاو بپزند و بر کژدم گزیده مالند درد زایل شود.

دنبال: اگر دنبال او وقت زادن بر زنی آویزند نتواند زاد.

۱۵

قرب

کژدم را چشم نباشد، و چون زخم کرده باشد (مانند گناهکاران) بگریزد، و هرگز خفته را و بیهوش را زخم نکند تا آنکه که عضوی از اعضای او جنبان^۳ نشود. و اگر کژدمی در خانه بسوزانند کژدمان همه بگریزند.

۱- م: زبان | ۲- م: زبان و موی | ۳- م: رنجیده

و اگر کژدم بکوبند و بر گزیدگی کژدم نهند سود دارد، و همچنین به آب برگ زیتون.

و اگر آب بادروج در کژدم چکانند در وقت بمیرد

و اگر کژدم در رکو بندند تا خشک شود آنگه از کودک خرد بیاویزند

کودک آنگه بماند، از قول عطار حاسب.

۵

عنکبوت

هیچ جانوری به چابکی عنکبوت شکار نکند (و اگر خانه او بهمورد^۱ تر

دود کنند عنکبوت بگریزد.)^۲

(اندرو) خاصیت (بسیار است)^۱:

۱۰ اگر عنکبوت بر بازوی خداوند تب بندند سود دارد.

همچنین اگر در نیند کنند و بر خداوند تب بندند که بلغمی باشد باز خورد

سود دارد و خون باز دارد.

زنبور

اگر زنبور زنده در زیت افکنند یا در عسل بمیرد. پس در سر که افکنند

۱۵ زنده شود، و این خداوندان زرق کنند و اندر^۳ مقاتل عجوبات بیاید.

اگر شاسفرهم از در خانه زنبور بیاویزند همه بگریزند.

اگر افیون با سر که بسایند و بر زخم او افکنند سود دارد.

ملخ

اگر بعضی از ملخ بسوزند دیگران همه بگریزند. اگر خواهند که ملخ از

۱- م: مرو | ۲- مأخوذ از پ ۱۶۱ | ۳- اصل: اندرو |

زرع^۱ بگریزد خفاش چند عدد بیاید گرفت و به درختهای بزرگ به زنده در باید آویخت ملخ در آن زرع^۱ فرو^۲ نیاید.

(خاصیت):

اگر ملخ سبز [۳۳۵۵] بر خداوند تب بندند صحت^۳ یابد.

اگر ملخ دراز پای از خداوند تب غب^۴ بیاویزند سود دارد، والله اعلم.

۵

مگس

مگس گویند تو^۵لد از عفونت کند.

و اگر نمک^۶ با زیبق بیامیزند و بر دیوار خانه مالند مگس بر آن ننشیند.

و اگر مگس در آب افکنند تا بمیرد و در زیر خاک کنند حالی زنده شود.

خاصیت:

۱۰

اگر مگس به روغن زیت افکنند تا خشک گردد و بسایند و به موی اندر

مالند موی بر آرد و سیاه شود.

و اگر مگس بگیرند و به شاخی موی مردم در بندند و در زیر خوانی افکنند

که مردم ازان نان خورند همه به یکبار بخندند، و گویند که به جنگ افتند. از

کتاب نیرنج.

۱۵

و اگر بر گزیدگی کژدم مالند سود دارد.

مورچه

اگر قدری زیبق^۷ که به روغن کنجد حل کرده باشند در سوراخ مور کنند

همه بمیرند.

و اگر خواهند که بدانند که در زمین آب دور است یا نزدیک نگه در مورچه

۲۰

۱- پ ۱۶۱: رز | ۲- پ ۱۶۱: «فرو» ندارد | ۳- پ ۱۶۱: بهتر | ۴- ك: سمك | ۵- پ ۱۶۱: قطره ای.

آن زمین باید کرد، اگر ستبر^۱ و سیاه و سنگی بود آب نزدیک بود، و اگر دونه و لاغر بود آب دور تواند بود.

(و اندرو) خاصیت (است) :

اگر مور یا خایه مور در حلوا کنند و به خورد کسی دهند آواز از شیب او بی اختیار بیرون آید تا آنکه که پوست ترب بخورد باز بیندد.
۵ و اگر مورچه به روغن زیت بپزند پس آن روغن بیالایند و اندر گوشی کنند که دردناک بود نیک شود.

خایه: خایه مورچه خشک کنند و بسایند و بر اندام کنند موی^۲ ببرد.

و اگر خایه مور و کف دریا و زعفران و شکر طبرزد از هر یکی برابر بکوبند و بپزند و به چشم اندر پراگند^۳ سپیدی ببرد، والله اعلم.

۱۰ **طلم:** اگر رکوی حیض زنان را نزدیک خرمنی بنهند یا بیاویزند هیچ مورچه اندرون خرمن زیان نکند.

و اگر گوگرد و پودنه در سوراخ مور کنند همه بمیرند.

و اگر زیره سرخ در کنند همین فعل کند.

۱۵ و اگر آن گل که مورچه از خانه بیرون آورده باشد بستانند و با گوگرد و سر که بیامیزند و اندر معدن مورچه کنند یکی نماید، والله اعلم.

پشه

اگر برگ^۳ سیسنبر با برگ سوسن در خانه دود کنند پشه بگریزد، و چوب انجیر همچنین.

۲۰ و اگر جایگاه به آب و نمک تر کنند همین فعل کند، والله اعلم.
(و اگر یک شاخ رز در زیر تخت نهند هیچ پشه بدان نزدیک نیاید.)^۴

۱ - م: سطر | ۲ - م: خارش | ۳ - پ ۱۶۱: ورق | ۴ - مأخوذ از پ ۱۶۱.

کیک

اگر خواهند که کیک رنج^۱ نماید اندر میان خانه گوی بکنند و پراز خون کنند که همه آنجا گرد شوند.

و اگر نه گوزی^۲ را میان تهی باید کرد و به برگ خرز^۳ه بیاید آگند و در میان خانه بنهند که کیک^۴ همه آنجا جمع آیند.

و اگر برگ سیسبر به شب به جامه اندر پراگند کیک بگریزند.
و اگر به وقت خواب جامی پر آب کنند و سه بار «اذا زلزلت» بر آن خوانند و باد در آن دمند و بر بالین نهند هر چه در آن حوالی کیک باشد و پشه، خویشتن را در آب افکنند، و این معجزه‌ای است این سورت را.

و اگر پاره‌ای سندروس خرد کنند و در آب درافکنند و ازان آب در خانه بریزند کیک همه بمیرند.

و اگر شاسفرهم در خانه دود کنند همین فعل کند.

شپش

اگر سر آدمی چون موی سیاه باشد شپش سیاه باشد، و چون موی گمیژه باشد [۳۳۵ b] شپش گمیژه بود، و با طبع موی راست باشد.
و اگر به برگ انار سر و تن بشویند شپش نباشد.
و اگر به گل سپید^۵ بشویند همچنین باشد.

خنفسا

اگر برگ چنار در خانه دود کنند خنفسا بگریزد.

۱- پ ۱۶۱: رنج | ۲- م: جوزی، ک کوزه (معنی ندارد) | ۳- م: خرزهره، پ ۱۶۱: زهره |
۴- پ ۱۶۱: کیکن | ۵- پ ۱۶۱: بیاض |

(خاصیت):

اگر کسی هفت ختقسا بگیرد^۱ و یک یک در طشت پر آب افکند پس ساعتی بگذارد پس آب کسی را دهد که بولش گرفته باشد تا باز خورد بولش گشاده شود در حال.

وساده الحیه

این را به پارسی «بالشه مار»^۲ گویند، و از عفونت خیرد و بوی خوش نتواند شنید. ۵
و اگر آن را در میان گل نشانند بمیرد، و چون در میان سر گین نشانند زنده شود.
خاصیت او:

اگر بالشه مار در کون خری نشانند (خر) از هوش بشود، چون بیرون آورند باز به هوش آید، و بلعجبان اندرین صنعتی طرفه نمایند.

حمار قبان

۱۰

خرك گورستان را «حمار قبان» گویند. در رکو پیچند و خداوند تب سوم با خود دارد تب ببرد، والله اعلم.

خر اطین

او کرمی بود سرخ. اندر زمین نمناک بود. اگر او را بگیرند و خشک کنند و بسایند و با روغن گاو یا روغن زنبق چند بار در ذکر مالند به غایت قوی و ۱۵
بزرگ شود.

دود الفله

و آن کرمی بود که در پالیز بود. اگر او را در سرکه وانگین کنند و بنهند

۱ - ك: بگیرند | ۴ - پ ۱۶۱: بالش مار |

تا به هم آمیخته شود پس به کلفه اندایند کلفه ببرد و پاک کند.

ناردین^۱

(اگر نارد بزرگ) را بگیرند و اندر سایه خشک کنند و با کف دریا بسایند
با سرکه و کافور و به حریر ببیزند و در چشم کشند سپیده ببرد.
اگر موی از چشم و از جایی دیگر بر کنند و خون نارد درش کنند دیگر
۵ باره موی باز نیاید، والله اعلم.

طلی

اگر علق را بسوزانند و خاکسترش با سرکه بر موی چشم طلی کنند بر
گیرد و دیگر بار باز نروید.
۱۰ و اگر بجوشانند به آفتاب و با عسل پیامیزند و بسایند و مرد بر ذکر طلی
کند و با زن مجامعت کند زن را لذتی عظیم باشد.

مقالات عموم

در منافع الاشجار والاسفرهم^۱ والبقول والحبوب و الغلات^۲ وما يشبهه^۳، هفت فصل است

فصل اول

در اشجار: بیست و دو نام است

خرما، آبی، انبرود، شفتالود، آلو، انجیر، توث، جوز، نارجیل، بادام، فندق،
اسفیددار، فستق، طرفا، چلغوزه^۴، عنب، انگور، انار، سیب، قصب، خیار، غیرا.

خرما

هیچ درختی به آدمی نزدیکتر از خرما نیست .

و اگر از آهن میخی در درخت خرما باز کوبند خشک شود. ۵

و اگر خارک گیسوان چون سبز باشد به کبریت دود کنند سرخ شود.

عجوبه^۵ - اگر خواهند جائی که خرما نباشد خرما [ی] تر بر آید خیاری

بزرگ به دو نیمه بناید کرد و دانه بیرون کند و خرما [ی] نیک اندر میان آن

باید نهاد و باز هم نهادن و گیاهی سخت برو پیچیدن. پس آب قدری اندر دیگی

۱- پ ۱۶۱ : الاسبرغام | ۲- ك: العلامات(؟) | ۳- م: وما اشبه شبعه فضلا، پ ۱۶۱ : وما اشبهه |

۴- پ ۱۶۱ : جلفون | ۵- پ ۱۶۱ : اعجوبه |

باید کرد و چوبی [۳۳۶ ا] اندر دیگ باید نهاد چنانک چون خیار بدان چوب نهی
آب به خیار برسد و سر دیگ سخت بپاید کرد و آتش کردن تا خیار پزد.
پس بیرون آرند و خرما بیرون کنند رطب گشته باشد، چنانک حالی از بر
ببرند.

۵ طبع خرما گرم و نرم است. هر که بسیار خورد قوّت بیفزاید، لکن خون
بسیار انگیزد و سدّه جگر و درد سر آورد و دندان زیان دارد.
(خارک) : و اگر آب خارک گیسوان بگیرند و با کافور بسایند و در بینی
کسی کنند که خون آید باز دارد.

و اگر به آب خارک سبز کتابت کنند سبز پیدا آید، و چون خرما زرد باشد
۱۰ زرد نماید، و چون سرخ باشد سرخ.

رز^۲

رز را شغیوثا^۳ گوید انگور هر چند شیرین تر طبع او گرم و تر بود.

و در انگور لختی باد انگیزی هست.

و از انگورها طایفی گران تر است.

۱۵ و باد انگیزی آن از پوست است. چون بیندازند پوست را باد نه انگیزد.

و هر که انگور طایفی بسیار خورد باد ناسور انگیزد

و هر که خواهد که انگور او را زیان ندارد دانه و پوست بپاید انداخت،

از آنک دانه او سرد و خشک است و پوستش باد اندر معده افکند. چون بی هردو

خورد منفعت کند و قوّت افزاید و رنگ روی نیکو کند و هیچ زیان ندارد.

۲۰ و اندر رنگ گردانیدن آن چاره ای هست.

۱ - م : درخت ، پ ۱۶۱ : ازو | ۳ - م ، و پ ۱۵۶۸ : شیوئا ، پ ۱۶۱ : شیوئا | ۳-پاریس

۱۵۶۸ : شیخ ابوعلی رحمة الله |

شغیو ثا گوید انگور سپید را بیاید افشرد و شیرۀ او به آرد جو بیاید آمیخت و در بُن (انگور سیاه) انبار باید کرد. در آن وقت رز آب به خود کشد، دیگر سال سپید گردد.

و همچنین انگور سیاه بیاید افشرد و شیرۀ او با گل سیاه دود آمیختن و نقط سیاه در میان باید کرد و در بُن انگور سپید باید کرد، در آن وقت که آب به خود کشد، دیگر سال انگور سیاه بود.

محمد زکریا گوید هر که بیخ رز بکاود و دو درم سنگ غاریقون به بیخ آن در افکند پیش از آنک آب به خود کشد دیگر سال هر که ازان انگور بخورد شکمش براند و علت صفا فرو آرد.

و اگر بیخ رز بکاود و ده درم سنگ تریاق بدو اندر نهد دیگر سال چون انگور بر آرد هر که ازان بخورد در آن سال زهر بدو کار نکند، و زهر مار و کژدم او را گزند نکند.

و اگر برگ آن رز بکوبند و برگزیدگی کژدم و زنبور نهند در ساعت درد زایل شود.

۱۵ اگر انگور سرخ به کبریت دود کنند سپید^۱ شود.
و اگر خوشۀ انگور در میان جو نهند مدّتی بماند.
اگر سوسن در میان رز بکارند انگور شیرین تر بود.
و اگر (در زیر رز) مورد بکارند انگور خوش بوی بود.
و اگر خواهند که انگور زود برسد نیمن^۲ نقط فرسانی اندر بُن درخت رز باید کرد زود برسد.

۲۰ و اگر اسپست یا کرنب^۳ اندر میان رز بکارند زیان دارد و بار کم آورد.
(خاصیت):

۱- پ ۱۶۱: سپیده | ۲- کذا در نسخه های ك و م | ۳- م، پ ۱۶۱: کلم

(شاخ) : اگر شاخ رز بر مصروع بندند فایده دهد و صرع ببرد.
 (آب) : اگر آب برگ رز با سداب و کافور معجون کنند هر گه که نبیذ
 خورد پاره‌ای از آن بخورد مستی ببرد.

غوره : سرد و خشک است ، صفرا بنشانند و شکم ببندد .

۵ انگور شیرین : گرم و تر است . چون بی دانه و پوست خورند تن فربه کند، و
 آب پشت بيفزاید و طبع نرم کند.

انگور ترش : سرد و تر باشد . دل و جگر خشک کند. [۳۳۶ b]

میویز اسفید : گرم و نرم است . طایفی معده قوی کند، خاصه که بی دانه خورند.

کشمش : از همه لطیف تر است و گرمی قوی دارد^۲ و ترست . خاصیت او آن

۱۰ است که طبع مجیب کند

(بیخ) : اگر بیخ رز تر به شراب درافکنند خوش گرداند و رنگش نیکو کند.

وصل کردن رز : اگر خواهند تا از شاخی رز ، دو گونه انگور نماید از

هر انگوری که خواهد یک بستانند و در هم بندد و در میان نایژه سفالین (ناپخته

کشند و در زمین نشانند و سرگین در میان او) کنند و شاخهای آن بر هم پیچند

۱۵ و بگذارند تا سال بگذرد و شاخها درهم روید و یکی شود . پس از میانه بیايد

برید . دیگر بار بر آید و چون وقت آن باشد که انگور باشد از هر خوشه‌ای

دو سه رنگ باشد و یک شاخ^۳ دو سه رنگ باشد . انجیر نیز همچنین توان کرد و

نیکو آید

و اگر شاخ بشکافند چندانک در زمین خواهد بود پس آن مغز که در میان

۲۰ (چوب باشد چیزی) بیرون کنند چنانک چوب را آسیبی نرسد . پس باز نشانند . چون

برروید و پروار گردد^۴ انگور را دانه نباشد، و اگر چوب انار بسازند همچنین باشد.

۱ - م : مویز | ۲ - ب ۱۶۱ ، م : ندارد | ۳ - م : و از يك تاك دو سه رنگ عجيب باشد . |

۴ - م : بگیرد . |

والله اعلم .

اگر خواهند که انگور دیر گاه بماند و تباه نشود برگ رز بپاید جوشیدو
آن آب سرد بر انگور باید ریخت ، و انگور خوشه نگونسار^۱ بپاید آویخت .
(نگاه داشتن) : اگر انگور درختی نهند که در آن نبیذ بوده باشد دیر گاه
بماند، و غوره همین سبیل^۲ .

۵

اگر سر که با نمک آب^۳ بر غوره ریزند دیر گاه بماند و تباه نشود .
و اگر سفرجل نزد انگور بنهند انگور تباه کند .

(بگردانیدن آفت) : اگر خواهند که سرما بر رز زیان نکند یک وجب
پوست بوزنه اندر باغ از درختی بیاویزند که بلند تر باشد ، ژاله و سرما از آنجا
بگردد . به فرمان خدای عزّ وجلّ .

۱۰

خوردن : انگور چون بچینند پس از سه روز باید خورد بی پوست و دانه ،
و چون انگور خورده باشد از پی آن مصطکی^۴ باید خورد تا دفع مضرت باشد ،
والله اعلم .

سیب

سیب ترش به طبع سرد و تر است، و شیرین گرم و تر ، و به هیچ حال
از تری بیرون نیست .

و اندر رنگ گردانیدن چاره است :

اگر خواهند که تا سیب سپید سرخ کنند مگاک^۵ کی در بن درخت سیب بپاید
کند و اندر سالی چهار نوبت فوه^۶ کوفته و خون مردم اندر آن مگاک باید کرد .
چون سال باز گردد سیب که بر آرد سرخ بود و سخت نیکو .

۲۰

۱- پ ۱۶۱ : نوك سار | ۲- پ ۱۶۱ : همچنین | ۳- پ ۱۶۱ آب نمك | ۴- م : مصتكی | ۵- فوه به
معنای رونا س است ، نسخ دیگر : رونا س |

و اگر خواهند که سیب سرخ سپید گردد مغاکی در بُن نهال بیاید کند و
بورۀ ارمنی در آنجا باید کرد .

و اگر خواهند که سیب سیاه گردد گل سیاه و نقط سیاه اندر بُن نهال باید
کرد در سالی چهار بار.

۵ **عجوبه^۱:** اگر خواهند که نبشته^۲ سپید^۳ بر سیب سرخ پیدا شود سیب سرخ
بستانند و در گل گیرند و آنجا که خواهند که سپید بود در گل نباید گرفت . پس
گوگرد دود باید کرد. آنچه در گل باشد سرخ ماند و آنچه دود گوگرد بدو رسد
سپید شود.

همچنین اگر پیش از آنک سیب سرخ شود آن نبشته پاک کنند سیب سپید
۱۰ باشد .

(و اندرو خاصیت است:)

خاصیت سیب چنان است که دل را نشاط کند^۴ و جگر رامتفعت دهد، و آب
سیب ترش همه زهرهای کشنده را سود دارد چون باز خورد.
و هر که را سیب اندر زیر بالین کنند [۳۳۷] چون بخسبد به خواب اندر نترسد.
۱۵ و اگر سیبی اندر نیذ افکنند و آب اندر آن نیذ بود به آن فرو شود ، و
اگر نیذ خالص بود سیب بر آن بایستد .

وصل درخت سیب : سیب را اگر در زعرور وصل کنند سرخ آید .
(نگاه داشتن): اگر سیب اندر عصیر انگور نهند دیر بماند و تباه نشود .
و اگر سیب اندر برگ گرد کان^۴ گیرند (و اندر گل گیرند) هر چند که
خواهند بتوان داشت که تباه نشود.

۲۰ و اگر سبویی نورا بُن و پهلو چند جای سوراخ کنند و سیب که هنوز
نا رسیده بود در آنجا کنند و سرش استوار کنند و از جای گشاده بیاویزند دیر بماند

۱- پ ۱۶۱، م: اعجوبه | ۲- پ ۱۶۱: اسفید | ۳- پ ۱۶۱: آورد | ۴- پ ۱۴۱: گوزا

و تباه نشود ، (والله اعلم بالصواب).

انار

انار شیرین به گرمی میل دارد و لطیف بود و نرمی کند و سرفه ببرد و سینه را سود دارد و جگر را قوی کند. لکن آب پشت بکاهد و شهوت بنشانند، (امادماغ تر کند، و بعضی گویند آب پشت بیفزاید .

۵

اما انار ترش سردست و لطیف بود و شکم ببندد و صفرا بنشانند) و تپش دل و معده و حرارت جگر زایل کند. اما قولنج آرد.

و ترش و شیرین به هم آمیخته معتدل بود.

و اگر در پهلوی درخت انار مورد بنشانند^۱ انار بر بیشتر آورد و خوشتر بود.

۱۰ و اگر خایه ضفدع به بن درخت انار کنند بار بیشتر آورد و آبدار تر بود.

و اگر آب انار سرخ به جامه سپید^۲ برسد و به آب انار سپید بشویند پاک شود،

و همچنین آن سپید اگر به سرخ بشویند پاک شود .

و گویند اگر آن گوشه‌ای که در میان گلوی انار است به کوچکی از انار

بیرون آرند انار بزرگ شود .

۱۵ و اگر اناری از هم باز کنند و دانه آن بشمرند ازان درخت همه انار دانه

همچندان بود.

و اگر آن تیزی^۳ که بر سر گلوی انار باشد بشمرند و جفت بود دانه آن

همه جفت باشد ، و اگر طاق بود همه طاق بود.

و اندر طعم گردانیدن آن چاره هست ، اگر انگین بجوشانند و در بن انار

۴۰ سخت ترش کنند شیرین گردد .

و اگر در بن انار مگاکی بکنند آنکه ثقل انگور و فوه^۴ کوفته و خون مردم

۱- پ ۱۶۱ بکارند | ۲- پ ۱۶۱ : اسفید | ۳- م تکمه‌ای | ۴- اصل ك؛ فوت |

- و سرگین گاو اندر آن مگا ک کنند به وقت انار، انار شیرین بود و نیکو.
و اگر خواهند تا انار ملیسی گردد شاخ انار را سرفرو باید گرفت و درزیر
خاک باید کرد به وقت بهار ورها باید کرد تا آن وقت که بگیرد و بیخ زند، آنکه بُن
آن شاخ بیاید برید تا سردر زیر باشد و بُن برزبر، آنکه چون انار آرد ملیسی باشد.
و اگر خاکستر حَمَام با فوه^۱ کوفته به هم بیامیزند و در بُن انار انبار کنند
انار بار بیشتر آرد و رنگ سرخ گرداند و نیکو .
انار کفیده : اگر خواهند که نیکو شود مگا کی اندر بن درخت انار بیاید
کند چنانک بیخش پیدا شود. آنکه سنگی گران بر آن بیخ نهند و بار بر سر کنند
تا پوشیده شود سود دارد .
پوست : (اگر پوست) درخت انار بکوبند و بجوشانند و بازخورند شکم
براند ، اما باید که در زمان پوست باز کردن درخت از بالا (به زیر) تراشد تا شکم
براند ، که اگر از زیر به بالا تراشد قی آرد.
و اگر پوست انار ترش خرد کنند و اندر گرما به مالند نیز او را گزنده نباشد.
چوب : اگر عصایی از چوب انار بکنند که انار سیاه آرد و میان عصا
سوراخ کنند و موی شیر [۱۳۳۷ b] و سخاله آهن چندانکه توانند به قوّت درو نهند و
سردو گانه محکم کنند هر که آن عصا با خود دارد ازو شکوهی و بهایی^۲ آید ،
و اگر بر شیر بگذرد گزند نکند و دد و دام دور شوند .
(برگ) : اگر به برگ^۳ انار سر و اندام بشویند شپش ننشیند .
(اندر نبیذ افکنند و آب اندر آن نبیذ، والسلام .)^۴

صفر جل

اگر سگی مرده اندر بُن درخت آبی انبار کنند آبیهای آن درخت گران آید.

۱- اصل ك: فوت | ۲- م ازومهابتی | ۳- ك: ترك | ۴- جمله ناقص می نماید.

و پارسیان گویند که آبی از درخت باز کنند بی آزار و به برگ نی اندر پیچند، پس مغاک کی بکنند تا میان مرد، آنگه یک نیمه^۱ از آن مغاک پرریگ کنند، پس آبی اندر مغاک نهند بی آزار و به برگ نی زبرش بپوشند و ریگ برزبر آن پوشند تا هموار شود. پس هر پانجده روز آب بر زبر آن می ریزند، چنانکه برانند تا یک سال آن آبی بماند.

۵

سیب نیز همچنین بازتوان داشت. (گویند اگر آبی را در زیر جو نهند دیر بماند.)^۲

و گویند هیچ جای آبی نیکوتر از نيسابور (وسمرقند)^۳ نیست.

و گویند ایشان بر یک درخت پنج یا شش آبی که نیکوتر و راست تر بود بگذارند و باقی بچینند، و اول چون گل بریزد و آبی پدید آید همه را به روغن ۱۰ زیت چرب کنند، آنگاه این پنج شش کی نیکوتر بود به کاغذ اندر گیرند تا به غایت رسد، آنگاه از درخت باز کنند و بنهند. یکی از آن به صد درم قیمت کنند. و اندرو خاصیت است.

سفرجل سرد و خشک است، به معده و جگر و دل نیک است.

و پیش از طعام اگر بخورند طبع سخت گرداند و تشنگی بنشانند، و در ۱۵ کتاب فلاحه گوید هر که آبی بخاید و ثقلش بیندازد در نبیذ خوردن دیرمست شود، و آبی شیرین قی باز دارد.

وصل: درخت آبی و انار وصل کرده تا نیکوتر شود و بار بیشتر آورد. چون آبی خورند از پس آن بتقشۀ پرورده باید خورد تا دفع مضرت باشد.

انبروذ^۴

۲۰

از دوجنس است: یکی (را نام) صینی^۴ (است) و یکی را گلابی. وصل نیکو

۱- م: ارش | ۲- مأخوذ از «م» | ۳- م: امرو | ۴- پ: ۱۵۶۸: حسینی |

پذیرد. و اگر با درخت رز وصل کنند انبرود آید نیکو.

خاصیت :

۵ صینی دل و جگر را آب دهد و معده خشک کند و به طبع سرد و ترست.
اما انبرود گلایی- بعضی گویند گرم و ترست، و بعضی گویند معتدل است.
قوت دل دهد، و بر و سینه گرم کند، و آب تاختن براند، و چون بسیار خورند
معه سست کند، و درو لختی باد انگیزد، و افراط او قولنج آرد.
برگ او جراحاتها را نیک بود، چون بکوبند و برو نهند، والله اعلم.
چون انبرود خورند از پی آن زنجیل پرورده باید خورد تا دفع مضرات
باشد.

شفتالود^۱

۰۱

اگر شفتالود به سبوس جو در کنند دیر بماند و تباه نشود.
دیگی سفالین یا سبویی چنانک گفتیم سوراخ کنند و شفتالود در آنجا نهند و
بر سر خنب نبیذ نهند مدتی بماند.
و شغیو^۲ گوید هر که خواهد که مغز شفتالود شیرین آید یکی بادام دو مغز
۱۵ را مغز بیرون کنند و مغز شفتالود در میان هردو باید نهاد و بیاید کشت. چون
بر آید هر سه به هم بر آید. هر سه به هم باید پیچید و به گل اندر باید گرفت تا همه
یکی شود. آنکه چون بر آرد [۳۳۸۵] مغز شفتالود شیرین باشد، و اگر به نزد
شفتالود درخت گل بنشانند خوش بوی شود.

(اندر و خاصیت است :)

۲۰ شفتالود سرد و تراست. تشنگی بنشانند و جگر و معده را ساکن کند، و
چون بسیار خورند تب بلغمی آورد.

[برگ]: (اگر) برگ او بکوبند و بر جایگایی نهند که کرم در افتاده بود

همه بمیرند.

و اگر بکوبند و آب بردست کسی کنند که (چیزی بردست او) کنده باشد به مدتی نزدیک آن نقش^۱ ببرد و سفید گردد چنانک بود.

۵ و اگر خانه به برگ او دود کنند مار از آنجا بگریزد.

و اگر برگ او بکوبند و (با) آهک و زرنیخ بر خود اندایند تن نیکو گرداند^۲ و موی ببرد، و آهک^۳ را نیز زیان نکند.

و اگر برگ او بر میان جامه نهند دیوچه^۴ تباه نکند.

اگر برگ او خشک کرده و سوده، کسی دو درم سنگ بخورد هر کرم که

در شکم او بود بمیرد و بیفتد.^۵

۱۰ **چوب شفتالود**: (و اگر چوب او) مسواک کنند بن دندان سخت کند و کرم

بن دندان ببرد (و بکشد) و بوی دندان خوش کند.

مغز: اگر مغز دانه او بسوزند و در میان سرمه بسایند و در چشم کشند حرارت

چشم ببرد^۶، و (از) سرمه نیکوتر بود.

۱۵ و اگر سوخته بر ریش کنند ریم (بیرون) بکشد.

(خوردن): شفتالود کمتر باید خورد که معده سست کند.

و اگر از پی آن (پاره‌ای) فیکرا غرغره کنند بسیار علتهای سود دارد.

(وصل): و اگر شفتالود در بید وصل کنند شفتالود بی دانه آرد.

و اگر در درخت سنجد گیلان وصل کنند سرخ آید و گرد و (سخت)

۲۰ نیکو.

و اگر در رز وصل کنند (سخت) شیرین آید و نیکو و دانه خرد.

۱- پ ۱۶۱ «نقش» ندارد | ۲- پ ۱۶۱ : کند | ۳- پ ۱۶۱ : تأثیر آهک | ۴- م : کوکه |

۵- پ ۱۶۱ : بیوفتد | ۶- پ ۱۶۱ : بیرون آرد |

زردالو [د]

چون ترش بود طبع شفتالود دارد، و صفرا بنشاند، و چون سخت شیرین شود اندک مایه گرمی دارد و معده را ساکن کند.

و اگر بیخ درخت زردالود بکارند و ده درم سنگ سقمونیا در بیخ وی کنند به وقت آب بر خود کشیدن دیگر سال که بار آرد هر که ازان بخورد شکمش براند و صفرا فرو آرد.

و اگر زفت بحری بگدازند و آن آب بر آلو زنند دیر بماند^۱ و تباه نشود.

و اندر تلخ شیرین کردن چاره‌ای هست. - اگر خواهند که استه زرد آلود شیرین گردد مغاکی^۲ اندر بن زردالود بپایند و هر سال چهار بار نمک در بن باید کرد، هر باری به مقدار یک من شیرین شود، و همچنین اگر سرگین خوک در بن آن کنند.

(و اندرو) خاصیت (بسیار است):

(مغز): مغز استه زرد آلود بگیرد و با خربق و آرد سرشته بیامیزند و به سگ دهند. تا بخورد بمیرد.

و اگر مغز استه او با شیر^۳ و زنگار بکوبند و با پنبه پاره‌ای بر مقعد نهند خارش مقعد ببرد.

و اگر مغز او به صلایه بسایند تا روغن بیرون آید و کسی که جمنده در گوش باشد بر آن نهد، و چون جمنده بوی آن یابد بیرون آید.

برگ: (برگ) او بخانید دندان کند شده را تیز کند، والله اعلم.

خوردن: آلو اگر خورند از پی آن سنگین باید خورد.

۱- پ ۱۶۱ : دیگر نماند | ۲- پ ۱۶۱ : خفاکی (؟) | ۳- پ ۱۶۱ : سیر |

صفت انجیر

انجیر که بار کم آورد از درختی دیگر شاخی ببرند و از شاخ انجیر بیاویزند
برنگه دارد (و بسیار بار آورد، و اگر سوسن از شاخ او بیاویزید بر نگاه دارد).^۱
و اگر گاو حرون^۲ یا دیوانه بر شاخ انجیر دستی^۳ بندند نرم گردد و (رامو)
زیر ک شود. ۵

و اگر سرو^۴ [ی] گاو به بیخ انجیر فرو برند^۵ زودتر رسد.
خاصیت:

طبع انجیر گرم و ترست. گرده را سود دارد و آب پشت بیفزاید. لیکن
[۳۳۸ b] چون به افراط خورند هیضه آرد، و تن سنگی کند، و شپش در اندام افتد.

و اگر به ناشتا بخورند متفعت کند و زهرها از تن ببرد. ۱۰

و انجیر بسیار خوردن تن قوی کند و بلغم ببرد.

و اگر کسی را سپرز باشد انجیر در سر که آغارد و سه روز بخورد شفا یابد.

و هر که انجیر بجوشاند و آبش بخورد سرفه ببرد و آواز (ش) بگشاید و گرده

قوی کند و شهوت بیفزاید.

و اگر انجیر با روغن زردالود یا غارند و سه روز بخورند باد را ببرد و درد ۱۵

زانو بشکند.

و اگر بجوشانند و آبش بر سر نهند درد شقیقه که از سردی بود ببرد.

و اگر بکوبند و بر پهلوی چپ نهند^۶ سپرز باز جای ببرد.

و اگر با سر که بجوشانند و در دهان گیرند درد دندان ببرد.

و اگر بکوبند و در خایه بندند آماس بنشانند. ۲۰

۱- مأخوذ از «م» | ۲- پ ۱۶۱ : درون (؟) | ۳- پ ۱۶۱ : دست او | ۴- م ، پ ۱۶۱ : سر |

۵- پ ۱۶۱ : بندند | ۶- ۱۶۱ : طلی کنند . |

(نگاه داشتن): اگر خواهند که انجیر از جائی به جائی برند و تباه نشود
سبوی نوباید گرفت و سه انجیر به زفت بحری^۱ بپاید آلود و یکی در بن سبوی بپاید
نهاد و انجیر در بپاید (گرفت تا نیمه و یکی دیگر در نیمه نهند و انجیر در کند)
تا سر، و یکی در (سر) نهد. هر کجا که برود تباه نشود.

۵ (خوردن): هر که انجیر خورد از پی آن مغز بادام سپید کرده بپاید خورد تا
دفع مضرت کند و منفعت دهد، والله اعلم.

توٹ^۲

اگر رنگ توٹ سیاه به دست باشد و دست به غوره یا به آب توٹ سپید
بشویند^۳ رنگ ببرد، و اندر رنگ گردانیدن آن چاره است.
۱۰ اگر که خواهند توٹ سپید سیاه شود مگاکی بپاید کندن در بن درخت توٹ
و مقدار دو غربال توٹ سیاه در بن درخت انبار بپاید کرد، دیگر سال توٹ سیاه
بار آرد.

و اگر همچنین توٹ سپید در بن درخت توٹ سیاه کنند سپید گردد.
خاصیت:

۱۵ توٹ طبعش سرد و ترست، و توٹ سیاه صفرا بنشانند (و گر ببرد).
و توٹ دانه آنچه شیرین است گرم و ترست. برو سینه نرم کند و اسهال آرد.
و اگر آبش غرغره کنند خناق و درد گلو (را) سود دارد.
و آنچه ترش باشد صفرا بنشانند^۴، و دل و جگر و معده ساکن کند، و خون
بنشانند.

۲۰ و اگر به افراط خورد هیضه آرد. (و الله اعلم بالصواب).

۱- اصل ک : بحری زفت | ۲- پ ۱۶۱ : توڑ، م: تود. | ۳- پ ۱۶۱ : بشورد |
۴- پ ۱۶۱ : ساکن کند |

جوز^۱

- اگر خواهند تا درخت جوز بار بیش آورد و نرمه باشد گوز را درست باید بیرون کرد از پوست، آنگاه بکارند. و از مورچه نگاه دارند تا تباه نکند، و چون بگیرد و سال بر آید به جای دیگر نقل کنند. چون در بر آید پوست تنک باشد و بسیار بار آورد.
- ۵ و اگر سه خار از درخت زعرور بر درخت گوز بندند بار بسیار دهد.
- و اندر نرمه گردانیدن چاره‌ای هست. - مغاکی باید کنند در بن درخت و بوره^۲ ارمنی و سرگین کبوتر اندر بن او انبار باید کرد اندر سالی چهار بار تا نرمه گردد.
- خوردن :** گوز تر با نمک باید خورد تا زیان نکند.
- و چون گوز خشک خورند از پی آن آبکامه خورند.
- ۱۰ و اندرو خاصیت است :
- [مغز]: (اگر) مغز گوز با ریق خورند منفعت کند زهرها [ی] کشنده را.
- بقراط** گوید که آنگه که گوز بخورند یا خورده باشند^۳ به مثل چند نخدی یا بزرگتر، بگیرد و بخورد با شکر کوفته،^۴ امید به خدای تعالی (چنان) دارم که او را درد چشم نباشد تا سال دیگر.
- ۱۵ و گوز تر گرم و تر بود. آب پشت بیفزاید.
- و گوز خشک (گرم و خشک است و) صفرا آرد [۳۳۹ a] و دهن بخوشاند^۵ و سرفه آرد و بخارها به دماغ رساند.

نارجیل

روغن نارجیل در موی مالند موی سخت گردد و زود سفید نبود.^۶

۱- پ ۱۶۱، م: گوز | ۲- پ ۱۶۱: از ابتدای جوز تا اینجا ندارد | ۳- پ ۱۶۱: گوز خرد باشد |
۴- پ ۱۶۱: شکوفه | ۵- پ ۱۶۱: بجوشاند | ۶- پ ۱۶۱: سفید سخت نشود |

وطبع او گرم وقوی^۱ است، و افراط او در دمقعد وریش مٹانه و گرده را بد است.
اگر پاره‌ای از بیخ او اندر چراغدانی نهند بجای^۲ فتیله بیفروزد.
چوب نارجیل در مجلس به آتش نهند یا پوست او زود مست شوند، والله اعلم.

بادام

- ۵ اگر بادام تلخ با خربق سیاه اندر آب سرشته کنند و سگ را دهند تا بخورد
بمیرد، و همه دد(ی) همچنین .
و اگر مغز بادام تلخ با گوگرد بکوبند و به خورد سگ دهند بیهوش گردد،
و چون سوزنی در بن دنبال او فرو برند باز هوش آید .
و اگر مغز بادام تلخ خرد بسایند^۳ و باروغن زیت در میان نان خمیر کنند و
۱۰ و به خورد سگ دهند از پی آن کس برود، اگر چه وحشی سگی^۴ باشد .
و حکیمان بادام کوهی [را] زنبق^۵ خوانند. و روغن او در (بسیار) منافع
به کار افتد و بادها بشکند.^۶
و بادام شیرین (راطبع) سرد و ترست و بروسینه نرم کند، و به درد زهار نیک
بود، و دماغ را تری و نرمی دهد، و اگر با شکر خورند آب پشت را سود دارد، و تن
۱۵ فربه کند، و گونه روی نیکو گرداند. اما در معده گرانی کند و باد انگیزد. الا اگر
بی پوست بریان کرده خورند زیان نکند.
و اگر بیست مثقال مغز بادام خوش بگیرند و بکوبند و یک درم سنگ زعفران
به آن بیامیزند و هر دو به شیر معجون کنند و یک هفته همچنین بخورند یا دو هفته،
۲۰ اگر (چه) لاغری باشد خشکی ببرد و فربه شود .
و اندر شیرین گردانیدن بادام تلخ چاره هست. - اگر بن بادام تلخ بکاوند^۷

۱- پ ۱۶۱ : تر | ۲- پ ۱۶۱ : بدال | ۳- پ ۱۶۱ : بکوبند | ۴- پ ۱۶۱ : سنگی | ۵- م :
زیت، ک : زنبق | ۶- پ ۱۶۱ : زایل کند | ۷- پ ۱۶۱ : باز کاوند

و سرگین خو ک در آن کنند با نمک بسیار و آب دهند شیرین گردد، والله اعلم.

فندق

اگر کسی فندق خورد جماع بسیار تواند کرد.
 و اگر شاخ او بر کژدم گزیده بندند درد ببرد.
 و طبع او به قولی گرم است و به قولی سرد، و از آن دلیل گویند سردست که ۵
 بد گوارست.
 و روغنش اسهال را نیک است، والله اعلم.

فستق

طبع فستق گرم و خشک است، درد پشت را که (بیروا بود)^۱ سود دارد. و سده
 بگشاید، و آب پشت و صفرا و خون را بر خیزاند، و بادهای [ی] سرد (را) سود دارد. ۱۰
 پوست را بسوزانند و خاکسترش با روغن مرهم کند و بر گردن کند سود دارد.

سپیددار^۲

اگر چوب سپیددار^۲ بسوزانند و خاکسترش بر جایگاهی کنند^۳ که در آن
 کرم باشد (کرم) بکشد.
 و اگر شیر^۴ او بگیرند و در شراب کسی را دهند بیهوش شود. ۱۵

طرفا

طبع گز سرد و خشک است، و ازو چیزی آید در تابستان مانند عسل، قطره
 قطره از شاخ او برآید.

۱- ک: نیرو شود، م: که از نیرو بود | ۲- پ: اسفیددار | ۳- پ: ۱۶۱: پراگند | ۴- پ: ۱۶۱: شیر |

طبع آن سرد و تر^۱ است و معده قوی کند، و اگر طعامی خورده باشند و پاره‌ای از آن بخورد، به زودی هضم کند.

(برگ): اگر برگ آن بر آماس نهند سود دارد، و اگر آب برگ او بر آبله زنند ستیم در شود^۲.

(بیخ): اگر بیخ او در دندان مالند درد دندان بنشانند.

(چوب): و اگر چوب او بسوزانند و اندر آب سرد کنند^۳ تا سرد شود، پس آب که بدان سرد کرده باشد [۳۳۹ b] به خورد کسی دهند آن کس را بیم هلاک باشد و جماع نتواند کرد.

و اگر طشتی نگوئسار کنند و به زیر آن آتش از چوب گز کنند تا دود بر طشت نشیند پس بشویند آن طشت را، و آن آب را با سیکی صرف کنند همچنان کسی را دهند که در دل باشد سود دارد.

قصب

نی را به تازی قصب خوانند، و اگر جایی دود کنند مار از آن حوالی بگریزد، و مار البته بوی آن نتواند شنید^۴، و اگر بشنود بیمار شود.

و گویند خرگوش چون بیمار شود برگ نی بخورد بهتر شود.
و اگر مار به قصب^۵ یک ضربت بزنند سست شود، چنانکه نتواند جنبید.
پس اگر یک ضربت دیگر بزنند درست شود.

(بیخ): اگر بیخ او بجوشانند و به آب آن سر بشویند موی دراز شود. والله اعلم.

چنار^۶

اگر پوست چنار بگیرند و بکوبند و با زنگار و نمک و گمیز مردم بر آرخ

۱- پ ۱۶۱: خشک | ۲- ک: نشود | ۳- پ ۱۶۱: افکنند | ۴- پ ۱۶۱: جهید | ۵- پ ۱۶۱: نی | ۶- ک: خیار (در همه موارد)

کنند و ناسور سود دارد .

(برگ): برگ چنار به آب بجوشانند و شحم حنظل ، و پیش از برآمدن آفتاب گرد زمین کشته‌زار بزنند کرم از آن کشته بروند، اگر [پی] پیه حنظل کنند هم روا باشد، اما چنین به نیرو تر^۱ بود .

۵ واگر برگ او به خانه دود کنند (خفاش بگریزد.

واگر بکوبند و آبش در خانه زنند هوام بمیرند .

شاخ: اگر شاخ او دود کنند) مار و (کژدم و) حشرات (از آن خانه) بگریزند.

پستک^۲

پستک^۲ را به تازی غیرا گویند، و درختی مبارک است و هیچ درخت غیرا نبینند که راست برآمده باشد، بل که همه کج^۳ باشد، وطبع او گرم و خشک است . ۱۰ به جای غله به کار دارند و سیری کند.

واگر در میان نبیذ غیرا بخورند مستی ببرد .

واگر خرد کرده کسی را دهند که طبعش نرم باشد طبعش سخت شود، والله اعلم.

جلغوزه

۱۵ طبع جلغوزه گرم و نرم است، و دردیشت و درد معده و درد جگر را سود دارد،

چون درد سردی بود.

عناب

(سنجد جیلان^۴ را به تازی عناب گویند). طبع او سرد و خشک است. خون

را تسکین دهد و بروسینه را نرم کند و (گیر و) نزله و سرفه که از خون بود زایل

۱- م: پذیرتر | ۲- اصل: سنك (؟)، م: سجد، پ ۱۶۱: غوبیرا | ۳- پ ۱۶۱: کثر | ۴- م: شیلان |

کند و (خون) بنشانند.

و چون در میان نیبند خورند مستی باز دارد.

و بعضی حکیمان گویند که جنسی هست ازین که طبع آن تر است و چون به افراط خورند طبع نرم کند .

و چون (در دست کنند و) به دست مالند خون را تسکین کند، والله اعلم.

۵

فصل دوم از مقالات سوم

در درختان مشموم ، و آن هفت جنس است

ترنج ، نارنج ، لیمو ، مورد ، گل ، صنوبر ، سرو

ترنج

حکیمان گفته‌اند که اگر پوست ترنج بگیرند و خشک کنند و بسوزانند و بسایند^۱ و اندر رکو [ی] تنک کنند و زنی را دهند، اگر^۲ او را سرفه بود^۳ دوشیزه نبود ، و اگر سرفه نبود دوشیزه بود.

خاصیت :

ترنج گرم و خشک است. پوست او و گوشت او گرم و ترست، و ترشی گرم^۴ و خشک است، و دانه سرد و ترست.

(پوست): و پوست او دل را قوی کند و معده را قوت دهد و نشاط آرد.

(ترشی): و اگر رنگی به جامه سفید رسد به ترشی ترنج بشویند، ببرد.

و اگر مروارید به ترشی ترنج اندر نهند حل شود، والله اعلم.

(مغز): مغز دانه او زهر کشنده را سود دارد .

نارنج

پوست نارنج گرم و خشک است، و ترشی (او) همچنین. صفرا بنشانند ، اما

۱- پ ۱۶۱: بسایند و بسوزانند | ۲- اصل: که | ۳- پ ۱۶۱: آید | ۴- پ ۱۶۱: شود |

آب پشت ببرد.

مغزو مغز پوست (نارنج) زهرست و ترشی او رنگهای سیاه از جامه ببرد.
(پوست) : و اگر روغن پوست او درموی مالند قوی کند و سپید (نشود ،
والله اعلم).

لیمو

۵

طبع او سرد و خشک است، و خون را تسکین کند ، و درد سر که از خون
بود ببرد، و دهان خوش کند، و معده قوی کند، و مستی [۳۴۰ a] باز دارد.

مورد

طبع او گرم است، و هر که از شاخ او حلقه کند مانند انگشتی و در انگشت^۱
آن کس کند که او را سر آماس^۲ باشد بهتر شود.

و اگر آب مورد تر بگیرند و در نیذ کنند و به کسی دهند سخت مست شود
و دیر بیدار گردد.

و اگر برگ مورد با مرداسنگ و صندل (بسایندو) بپزند و بغل بدان بشویند
هرگز گند ازو (بر) نیاید .

و اگر برگ مورد با چغندر پزند و سر بدان بشویند بن موی قوی کند و
سبوسه ببرد.

و هر که روغن مورد دانه در سر مالد موی سیاه کند و جعد^۳ کند و روشن.
و اگر آب مورد بر سر دزدمند نهند درد شقیقه ببرد.

و اگر مورد بکوبند و با سفیده^۴ خایه بر کوفتگی نهند درست شود.

و اگر مقداری بجوشانند و (آبش بگیرند و) بر مقعدی که بیرون می آید

۱- پ ۱۶۱ : انگشتین | ۲- پ ۱۶۱ : ماس | ۳- پ ۱۶۱ : جعد | ۴- پ ۱۶۱ : سپیده |

[نهند] درست گردد.

و اگر دانه آن بجوشانند و آبش بخورند سرفه ببرد و خون (از) شکم باز گیرد.
بقراط گوید هر که دانه مورد بریان کند و هر روز مثقالی بخورد خون از
مقعد باز بندد^۱ و ناسور ببرد، والله اعلم.

گل

۵

اگر هر بامداد در زمستان آب گرم در بُن گل کنند ممکن باشد که هر سال
دو بار^۲ بشکفد.

و اگر غنچه گل سرخ پیش از آن که بشکفد در میان نی نهند و هر دو سر
آن به گل گیرند و بنهند تا آنکه که خواهند، هر گاه که (از) آن نی باز کنند و آب
گرم بر گل زنند بشکفد، در ساعت همچون گل تازه.

۱۰

و اگر گل سرخ را به کبریت دود کنند سپید گردد، و همچنین اگر به آهک
دود کنند.

و اگر خواهند که گل را وصل کنند، گل^۳ را بپاید خمانید و میان را بپاید
شکافت، و آن شاخ که وصل خواهد کرد به میان (او) در باید نهاد و به گل اندر باید
گرفت (تا بگیرد).

۱۵

طبع گل سرد و خشک است. خوردن و بوئیدن دل و معده را سود دارد، و جگر
و سپرز را قوی کند.

آب گل موی را زود سپید کند و در دسر که از صفرا بود بنشانند.

(برگ): اگر برگ او خشک کرده و کوفته در چشم کسی مالند نابینا شود،

پس اگر خواهند که نیک شود بفرمایند تا چیزی در سر کشد و تخم کیکز^۴ پیش
او دود کنند، چندان که دود آن به چشم و دماغ رسد روشن شود، والله اعلم.

۱- پ ۱۶۱: ایستد | ۲- م: سر سال دویست | ۳- پ ۱۶۱: شاخ | ۴- پ ۱۶۱، م: کهکج | ۵-

سرو

(طبع سرو) به غایت گرم است، بدان دلیل که در (زمستان و) سرمای سخت همچنان سبز مانده است و سردی بدو کار (گر) نیست.
و اگر کسی را که طبع او گرم باشد چون بوی او بشنود درد سر انگیزد.
اگر (آب) برگ او در شراب به کسی دهند تا بخورد زود مست شود و بنخسبد.
و اگر برگ او در خانه دود کنند مار از آن خانه بگریزد.
و اگر گوز سرو برخداوند درد سر و شقیقه دود کنند به زودی بهتر شود.

۵

صنوبر

اگر زنی صمغ صنوبر بستاند و بساید و شافه کند شهوت جماع لذیذ گردد.
۱۰ و قطران از صنوبر برآید.
و اگر زنی (قطران) بردارد (تازنده باشد) آبتن نشود، والله اعلم (بالصواب).

فصل سوم از مقالات سوم

در اسپرهما^۱، سیزده نام

نر گس، سوسن، لاله، لُفّاح، ضمیران^۲، مرزنجوش، بنفشه،
یاسمین، آذرگون، نسرین، نیلوفر، خیری، شنبلیذ.

نر گس

چون هنوز نشکفته باشد^۳ در آب چوب^۴ بقم نهند چنانک آن آب جوشیده با(شد)
بقم چون بشکفت سرخ بام باشد و سخت نیکو.

بقراط گوید در وقت مجامعت در حال آب ریختن اگر مرد^۵ را چشم بر نر گس

افتد بسته شود، و بعد از آن بر زنان قادر نباشد. [۳۴۰ b]

و گویند اگر به وقت مجامعت^۶ در وی نگرد فرزندی که آید نیکو روی و

معتدل مزاج باشد.

و طبع او معتدل است. اما میل به گرمی دارد. دل و دماغ را قوت دهد و چشم

را روشن کند.

(آب): اگر زنی آب نر گس بر گیرد و پنبه بدان تر کند و به خود بر گیرد آن

وقت که مرد از او باز گردد زهدانش بیند و هرگز پس از آن آبستن نشود.

و هر که آب نر گس اندر چشم کشد شب کوری ببرد.

۱- م، پ ۱۶۱: اسپرغام | ۲- ک: ضمیران (درص ۱۴۵ ضمیران است) | ۳- پ ۱۶۱: نشکفته |

۴- پ ۱۶۱: دار | ۵- پ ۱۶۱: مردم | ۶- پ ۱۶۱: جماعت |

برگ نر گس بکوبند و آتش بر زهار طلی کنند بستگی بگشاید، والله اعلم.

سوسن

طبع او گرم و خشک است. بلغم را بگدازد، لیکن دماغ گرم رازیان دارد،
و صرع و فالج را سود دارد.

و سوسن سفید درد شقیقه را نیک بود. ۵

سوسن آسمان گون معده را قوی کند، و سستی عصب را ببرد.
و اگر بکوبند و در گوش کر افکنند کری ببرد، والله اعلم.

لاله

نگریستن^۱ در لاله چشم را روشن کند.

و اگر آتش با شکر خورند صفرا ببرد، و طبع را نرم کند، و تب ببرد، و سرفه
را نیک بود. ۱۰

و هر که را درد چشم کند و آماس گیرد لاله با گلاب و بتقشه بکوبند و بر آن
طلی کنند (درد و) آماس بنشانند.

و اگر لاله بر سر نهند درد ببرد.

و اگر آب او بر سر کنند موی نیکو کند، خاصه (اگر) با روغن تازه بجوشانند
و بروی کنند، و آب او کرم اندر شکم بکشد. ۱۵
و خداوند قولنج را زیان^۲ دارد، والله اعلم.

نُفّاح

اگر در مجلس نهند چنانک بوی آن مردم بشنوند زود مست شوند.

۱- پ ۱۶۱ : نگریستن | ۲- پ ۱۶۱ : سود |

و اگر پوست او با بخور بر آتش نهند هم این فعل کند.
و مار چون بیمار شود بوی آن بشنود درست گردد (والله اعلم).

یاسمین

طبع او گرم و خشک است. باد را بشکند و دماغ را از رطوبت صافی کند.
و روغن او درد بندها (رانیک) است.
و اگر برگ او بگیرند و خشک کنند با شیر بسایند و بر کلف کنند ببرد.

ضمیران

اگر شاسفرهم^۱ در مجلس پیش شراب^۲ خوار گان بنهند چون بوی به ایشان رسد
خواب بریشان افتد و زود مست شوند.

و طبع او گرم و لطیف است، و چون گلاب بروی زنند^۳ بوی آن خواب و
نشاط آرد و دماغ را قوت دهد.

و بوئیدن شاسفرهم در دسر و شقیقه ببرد، و چشم روشن کند.

و اگر بکوبند و در آماس بندند که از سردی بود آماس ببرد و درد بنشانند.

و اگر آب شاسفرهم بر خایه آماس گرفته طلی کنند آماس ببرد.

و اگر بجوشانند و آب اودر بن^۴ کسی مالند که او را بن فرو آمده باشد باز
جایگاه شود، و خون باز گیرد.

و اگر یک ستر تخم او بایک مثقال مازو، و ازان سه شب به خورد کود کی
دهند که در شب به جامه گمیز^۵ کند باز دارد.

و اگر شاسفرهم با روغن گل بریان کنند و هر روز ازان یک مثقال بخورد

۱- م: شاهسپرم، پ ۱۶۱ : شاه اسپرم | ۲- پ ۱۶۱ : نبیند | ۳- پ ۱۶۱ : فشاند | ۴- پ ۱۶۱ :
تن | ۵- پ ۱۶۱ : خواب جامین |

خون شکم ببندد.

برگ او با مغز دانه زردالو هرزن که شاف کند و برگرد زهدانش گرم شود.

هرزنجوش^۱

۵ (واگر) مرزنجوش خشک و کبریت زرد و روغن بگیرند و به هم بیامیزند و آب بر آن زنند بیفروزد و ازان آتشی بزرگ برخیرد.
و اگر مرزنگوش زیر بالین مست درنهند از خواب دیر بیدار شود.^۲
و اگر مرزنگوش در بینی خداوند (فالج ریزند) سود دارد.
و طبع مرزنگوش گرم و خشک است. بلغم ببرد و فالج و لقوه و رعشه و صرع و هرعلتی که از رطوبت خیزد (بوی آن و) روغن^۳ و آبش سود دارد.

بنفشه

۱۰ اگر بنفشه به کبریت دود کنند (سفید گردد). و دود آهک همین فعل کند).
و طبع او سرد و تراست. خواب آرد و درد سر بنشانند و طبع نرم کند و اسهال (صفرا کند چون بخورند). [۳۴۱a]

و اگر طلا کنند آماسها و دردها را سود دارد.
۱۵ بوئیدنش^۴ گرمی و خشکی مغز بنشانند و خواب آرد، و دل را نشاط دهد، و [در] تب گرم^۵ سود دارد.

آذرگون^۶

اگر کسی آذرگون بوید هرچه از فضول^۸ اندر دماغ اوست بیرون آید.

۱ - م: مرزنگوش | ۲ - این سطر در پ ۱۶۱ نیست | ۳ - پ ۱۶۱: روغنش | ۴ - پ ۱۶۱: بوئیدن آن | ۵ - م: طبع را | ۶ - پ ۱۶۱: آذر خون (به خاء)، م: آذر جون | ۷ - پ ۱۶۱: فضول |

و اندر نبیذ خوردن چون انبوید مستی باز دارد.
و گل او چون خوردند خون صافی کند.
و اگر به برگ او سر بشویند سبوس^۱ ببرد.

فسرین

طبع فسرين گرم و خشک است . مصروع چون بوی آن بشنود متعنت کند ۵
و صرع ببرد .

نیلوفر

اگر (نیلوفر) در نبیذ انبویند مستی باز دارد .
و گل آن چون بخورند خون صافی کند ، و چون کوبند و در روی مالند
نشان آبله ببرد . ۱۰
و چون بسیار انبوید معده قوی کند و درد سر ببرد و خواب خوش آرد.
برگ او بر جایی نهند که خون آید باز ایستد.^۲
و طبع او سرد و تر است.

خیری

اگر خیری بر مقعد خداوند سرفه مالند سرفه ببرد. ۱۵
و اگر تخم خیری و خون هدهد و روغن زیت به یکدیگر بیامیزند و زنی
را دهند تا بر گیرد چون مرد نزد او شود هرگز آبتن نشود.
اگر عورت را به آب برگ خیری طلی کنند زن بار گیرد.^۳

۱ - پ ۱۶۱ : سبوسه ؛ م : شبوسه | ۲ - م : بازگیرد | ۳ - پ ۱۶۱ : ومجامعت با زن کند بار
نگیرد ، م : زن بار نگیرد |

شنبلید

طبع او معتدل است . آماسها نرم کند و درد(ها) را ببرد و دماغ را تری و لطافت دهد و دل به نشاط آورد. بوئیدنش معده (را) سود دارد.^۱

۱- این قسمت مربوط به شنبلید در «م» نیست.

فصل چهارم از مقالات سوم

پالیزه ۱ : یازده نام

خریزه، کدو، بادمجان، ترب، پیاز، سیر، چغندر،
گزر، کرنب، شلغم، عنصل.

خریزه

خریزه تابستانی گرم و ترست. همه کسی را موافق باشد و با همه طبعها بسازد. هیچ علت نه انگیزد، الا که چون به افراط خورند صفرا انگیزد. و از پی آن آبکامه و مغز بان^۲ باید خورد. و اگر زنجبیل پرورده خورد سود کند. و هرچه شیرین تر باشد طبع او گرمتر و هرچه پخته تر گوارنده تر. و خریزه هندو سرد و ترست. دل و جگر (را) و گرمی مغز (را) نیک است، و ۵ زکام و نزله را نیک است و تشنگی بنشانند، و طبع مجیب کند، و تنها را نیک بود، و چون (از) پی طعام خورند معده بیالاید. (پوست): پوست خریزه اندر تنور افکنند نان (چون) فطیر شود، و اگر همان در دیگ افکنند زود پزد.

(و اگر تخم او بکوبد و آب تر کنند و به تنور بمالند هرگز بدان تنور نان ۱۰ نتوان پخت.)

و اگر تخم او در عسل^۳ آغازند و پس بکارند خیار شیرین تر آید.

۱ - ك : بقولات | ۲ - پ ۱۶۱ : بادام | ۳ - پ ۱۶۱ ، م : شکر

و اگر کودکی را تب گرم آید دو خیار بزرگ بیارند و یکی بردست راست او نهند و یکی بردست چپ. در ساعت تب او سست شود، و خیار دو گانه گرم^۱ شود.

کذو

طبع کذو سرد و ترست، و دردسر را زایل کند، و تب گرم ببرد، و تپش معده ۵ و جگر ساکن کند.

(آب): آب برگ افرا اگر به آماس گرم نهند سود دارد.

و (اگر) بر سر کنند سبوسه ببرد.

(تخم): (واگر) تخم افرا بشکر بخورند مجامعت را قوت دهد.

و اگر تخم افرا سه روز در روغن کنجد کنند پس بکارند کذو بی دانه بر آید.

(پوست): پوست کذو در خانه دود کنند مار از آنجا بگریزد.

و اگر پوست افرا که کهن باشد بسایند و با زعفران بر کلف^۲ مالند ببرد.

بادنجان

بادنجان به غایت سودائی است. چون به روغن بریان کنند بهتر بود، و اگر به گوشت بپزند بهتر (بود).

۱۵ و طبع او سرد و خشک است، و هر که به افراط (خورد سودا پدید آرد)، و درد سروشقیقه انگیزد.

و هر که سی^۳ روز پیوسته بادنجان بخورد بیم است که دیوانه شود (و دما دما و وسواس) و سرفه انگیزد.

و بادنجان شامی علت کمتر دارد، و ایمن تر [ست].

۱ - پ ۱۶۱ : خیلرهای هردو | ۲ - پ ۱۶۱ : کلفه نوبنهند و کهن کنند ببرد | ۳ - پ ۱۷۱ : سه

کسی که بادنجان خورد (سلامت در آن است که با رشته^۱ خورد زیرا که)^۲
[۳۴۱b] آتش علت بسوزاند .

(برگ): برگ بادنجان اگر با حنا بیامیزند و پای در آن بندند همهرنجها
و حرارتها که در پای متمکن بود زایل کند.

۵

قرب

طبع ترب گرم و خشک است، اگر به ناشتا خورند بلغم ببرد و معده را قوی
کند و ناگوار^۳ بگشاید .
و خوردن آن آب پشت بیفزاید و سرفه بلغمی ببرد، لیکن دیر گوار است و
معه (را) گنده کند.

۱۰

و اگر خشک کرده در خانه دود کنند کژدم^۴ بگریزد.

(آب): اگر آب او در بهق مالند ببرد.

و اگر یک قدح آب ترب با یک ستیر انگبین در گرما به بخورد قی آرد.

و اگر آبش در گوش چکانند^۵ درد و باد را سود دارد.

[تخم]: و اگر تخم ترب با سر که بیامیزند و با شیر مردم بر بهق کنند ببرد.

۱۵

و اگر تخم او زیر خود دود کنند جمنده جامه بکشد و پاک کند.

پیاز

طبع پیاز سرد و تراست، و اگر یک پیاز اندر آسیاب افکنند از گردیدن
باز ایستد.

و هر که پیاز خام بسیار خورد او را درد شقیقه پیدا آید.

۱- (ظاهراً بجای برشته) | ۲- میان دو کمان در ک و پ ۱۶۱ نیست | ۳- م : ناگواری | ۴- پ :
کژدمان | ۵- پ ۱۶۱ : فکنند |

و اگر پیاز بر آتش بریان کنند و بکوبند و بر ناسور نهند ببرد و خون باز دارد.^۱

- و اگر پیاز پخته خورند بلغم در معده جمع^۲ کند.
و پیاز خام چون بسیار خورند چشم تاریک کند.
و پیاز چون در دهن^۳ دارند سموم کار نکند.
و اگر در دندان مالند خون باز ایستد^۴ و عیب دندان ببرد.
و اگر آب پیاز با سیر بگدازند و بر آبگینه اندایند و به آتش گرم کنند آن آبگینه سخت شود و شکسته نشود.
و اگر آب او با نمک سوخته طلا کنند موی بر آرد.
و اگر آب اندر چشم کشند شب کوری ببرد.
و اگر آب پیاز با گوشت به کار دارند شهوت بيفزاید.
و اگر آب پیاز در سر که کنند و (بخورد و) در خود مالند گر ببرد.
(تخم): اگر تخم پیاز با روغن گل بریان کنند و بخورند باد از خایه ببرد، والله اعلم.

سیر

- اگر سیر در وقتی کارند که ماه به کاست بود بوی آن گنده نبود.
و اگر داس به سیر بیالایند هر درخت که بدان ببرند آن درخت را کرم نخورد.
اگر با دانه میویز بکارند چون بروید شیرین بود.
و اگر بکوبند و بر کژدم گزیده نهند درد ببرد.
و اگر نقطه^۵ به جامه رسد سیر با نمک بکوبند و بدان بشویند ببرد.

۱- پ ۱۶۱ : گیرد | ۲ پ ۱۶۱ : گرد | ۳- پ ۱۶۱ : دهان | ۴ پ ۱۶۱ : گیرد | ۵- م : لکه ، پ ۱۶۱ : نطفه |

و سیر از جمله تریاک است. اگر کسی را (نعوذ بالله) مار گزیده بود دانه سیر به دو نیمه کنند و بر زخم نهند درد بنشانند.

و اگر دانه سیر بر روغن برز بجوشانند و شاف کنند خارش مقعد بنشانند.
و خوردن سیر بسیار بوی دهن خوش کند، و بلغم از معده پاک کند، و لرزه دست و پای ببرد، و لقوه را نیک بود. ولیکن صفرا انگیزد و درد شقیقه و خارش اندام و تاریکی چشم آرد. از بهر آنک طبع او گرم و خشک است.
و اگر سیر در آتش افکنند (تا) پخته شود و بخورند بواسیر را و درد ناف را سود دارد.
و اگر سیر و^۱ زهره گوسفند بجوشانند و در گوش افکنند کری نو ببرد.
و اگر یک مشت سیر پاک باز کنند و به روغن گاو بجوشانند. پس کاغذ کهن بسوزانند و خاکستر آن با سیر بکوبند و مرهم کنند و بر زخم پشه نهند که ریش گشته باشد درست شود.

(پوست): پوست سیر به زیر^۲ مصروع دود کنند سود دارد.
و اگر پوست او بسوزانند و با روغن زیت بیامیزند و بر جائی طلا کنند موی بر آرد، والله اعلم.

۱۵

(چغندر)

چون چغندر نشانند تخم آن با انگشت میان و دیگر (انگشت) که با^۳ وی است بر باید گرفت تا چغندر نر^۴ نباشد.
طبع چغندر سرد و تراست، و اگر بیخ او چهار شب در شراب افکنند آن شراب ترش شود همچون سرکه.
و اگر [۳۴۲۵] بپزند و سربدان بشویند موی سخت کند و بن آن قوی باز بندد.^۵

۱ - پ ۱۶۱ : به | ۲ - پ : بر | ۳ پ ۱۶۱ : پهلوی | ۴ - ۱۶۱ : نرم | ۵ - م، پ ۱۶۱ :
و بن را وقی باز بندند |

و اگر بعد از پیاز چغندر بخورد بوی پیاز ببرد.
 چون بسیار بخورند بر و سینه نرم کند، لیکن قولنج را زیان دارد، و سرفه ببرد.
 اگر به برگ^۱ او سر بشویند سبوسه ببرد و موی جعد کند.
 (آب) : اگر آب برگ او با روغن گل بجوشانند و طلا کنند موی بر آرد.

گزر

۵

طبع او گرم و نرم است، چون پخته به ناشتا^۲ بخورند آواز بگشاید و سرفه ببرد.

محمد زکریا گوید اگر کسی گزر خوردن عادت کند، عجب دارم که او را ده کنیزک باشد (همه) خشنود بتواند کرد.

۱۰

و اگر بجوشانند و آبش به انگین بخورند قوّت شهوت کند و گرده راقوی کند.
 و خوردن گزر سیری آب و نان کند، و سستی قضیب ببرد.
 و اگر تخم او زیر زنی دود کنند کودک مرده که در شکم دارد بیفکند.
 و اگر یک درم سنگ تخم او با دو درم سنگ فانید بجوشانند و آب او صافی کنند و بخورند ریگ از مثانه پاک کند.

۱۵

و اگر آب گزر بر خود مالند خارش اندام ببرد، والله اعلم.

گرنب

جالینوس گوید هر که گرنب را بجوشاند و بخورد طبع او نرم شود.
 لیکن باد اندر شکم افکند، و خوابهای آشفته بیند، و سودا انگیزد.

۲۰

و اگر نبذ خواره بریان کند و با نمک بخورد مست نشود و قی نکند.
 اگر تخم او با زهره بره بسایند و بر اندامی کنند هر گز موی بر آن اندام نروید.

۱ - پ ۱۶۱ : آب برگ | ۴ - پ ۱۶۱ : نباشد (۱) |

و در طبع او خلاف است. بعضی گویند سرد و خشک است، و بعضی گویند گرم و خشک است.

شلغم^۱

اگر شلغم پخته بخورد به ناشتا سینه نرم کند، و سرفه ببرد و آواز بگشاید.
 و اگر پای را سرما رسیده بود در شلغم پخته^۲ در بندد سود دارد. ۵
 و اگر شلغم به گوشت پزند و بخورند شهوت بيفزاید، و روشنایی چشم را نیک بود.

اگر آب برگ او در خود مالند گر تن ببرد .
 اگر آب آن در سرما مالند سبوسه ببرد .
 اگر تخم او در پای مالند^۳ درد سرون و بن ران را نیک بود. ۱۰

عنصل

در عنصل خاصیتی هست عجب ، و آن است که چون گرگ پای بر آن نهد بیمار شود .

و اگر بسایند و در ناسور دمنند^۴ ظاهر و باطن را سود دارد.
 و روباه چون بیمار شود عنصل بخورد درست شود. ۱۵
 (و بالله التوفیق، والله اعلم بالصواب .)

۱ - پ ۱۷۱ : شلجم | ۲ - پ ۱۶۱ : پخته | ۳ - پ ۱۶۱ : بندند | ۴ - پ ۱۶۱ : کنند |

فصل پنجم از مقالات سوم

در بقول ، در نوزده نام

بازدروج ، گندنا ، کهکز^۱ ، کاهو ، سداب ، کاسنی^۲ ، کرفس ، فرفخ^۳ ، گشنیز ، سیسنبیر ، نعنا ، اسفاناخ ، راشن^۴ ، نانخواه ، (سپندان ، سماروغ) ، ترخون^۵ ، ریواس^۶ ، ستر

بازدروج

اگر کسی بازدروج خورد به هر برگی کرمی در شکم وی افتد.
و اگر یک برگ بخایندو در میان (نان) گرم نهند به مدتی نزدیک آن کرمی گردد .

اگر آب آن با سرگین کبوتر در گرما به بخود در مالند گر ببرد.
(آب) : اگر آب آن با خون اسپ بر پهلوی چپ طلا کنند باد سپرز ببرد.
و اگر آب آن با زهره خرگوش در گوش کنند پلیدی از گوش باز دارد.
و اگر یک ستیر آب او جوشیده با آب اسپست زنی را دهند حیضش باز ایستد.
و اگر (آب) آن با کافور در بینی افکنند خون باز دارد.

گندنا

هر که گندنا خام بسیار خورد بوی دهنش ناخوش بود، و دندان معیوب کند .

۱- پ ۱۶۱ : کیکیز ، م : کیکیز | ۲- پ ۱۶۱ : کاشنی | ۳- ک فوج | ۴- م ، پ ۱۶۱ : راسن |
۵- پ ۱۶۱ : طرخون | ۶- ۱۶۱ ، م : ریباضا

لیکن قضیب سخت کند .

و اگر تخم او [۳۴۲b] در سر که افگند ترشی سر که ببرد .

و اگر آب گندنا اندر بینی افگند خون باز دارد .

و طبع گندنا گرم و خشک است، معده را موافق بود، اما دندان را معیوب کند.

۵

کهکز^۱

اگر کسی آب کهکز بگیرد و نخد درو کند^۲ سه روز، آنکه خشک کند و بکوبد و در چیزی کنند و با شیر^۳ و فانیذ و روغن بخورد آب پشت را قوی کند و جماع را آرزو کند .

و اگر کهکز با گوشت سقنقور معجون کنند و بخورند جماع آرزو کند.^۴

۱۰ و اگر برگ او در دست مالند و مار گیرند زخم نکند .

و اگر آب آن در چشم کودکی کنند که ازرق چشم باشد چشم اوسیه شود.

و هر که کهکز در زهره بز کوهی بجوشاند و بر قضیب مالد سستی ببرد و

قوی گرداند .

(تخم)؛ و اگر کسی دو درم تخم کهکز بخورد چندان چوب که او را زنند

۱۵ صبر تواند کرد .

و اگر تخم آن با عاقر قرحا و سیر بکوبند و به روغن زنبق بیامیزند بر

قضیب اندایند و جماع کنند زن را لذتی عظیم باشد .

و هر که سه شب، هریک شب يك مثقال، تخم کهکز و دو زرده خایه مرغ

بخورد گرده قوی کند و شهوت بیفزاید .

۲۰ و طبع او گرم و خشک است، بلغم را ببرد و درد باز کند. گر و خارش ببرد.

۱ - پ ۱۶۱ : کیکیز، م : کیکیز (در تمام موارد) | ۴-پ ۱۶۱ : و بخورد بدو آغارد، م : بدو

آغارد | ۳-پ ۱۶۱ : شکر | ۴-پ ۱۶۱ : قوت دهد |

گاهو

طبع او سرد و ترست. خواب آرد و درد سر بنشانند، و سرفه ببرد، و نزله و زکام ببرد^۱، و درد شکم و درد گوش و درد چشم که از گرمی بود نیک است. بلی چون به شب^۲ ازو بخورند آب پشت ببندد و چشم تاریک شود. اما معده قوی کند و تب گرم ببرد و تشنگی بنشانند و جگر قوی کند. ۵
 و اگر از قضیب خون آید سه روز با سر که بخورند خون باز ایستد.^۳
 و خوردن آن خون صافی کند.
 (برگ): و اگر برگ آن در نبیذ خوردن بخورند زود مستی آرد.
 و اگر موی خوک در برگ او (نوردند و زیر کسی نهند دیر بیدار شود).
 [تخم]: و تخم او با گلاب بیامیزند و بر بینی اندایند خون باز ایستد. ۱۰
 و اگر در زیر زمین کنند یک روز، دیگر روز همه کرم باشد، و برگ او همچین.
 (آب): اگر آب او با کافور در بینی افکنند درد سر ببرد، والله اعلم.

سداب

طبع سداب گرم و خشک است، طعام بگوارد و بادها بشکند. بلغم ببرد. ۱۵
 لکن آب پشت بخوشاند^۴، و هر که (بسیار) خورد خون سوخته انگیزد و شهوت ببرد.
 (برگ): اگر برگ او به کار دارد همچین قضیب سست کند.
 اگر کسی مار گزیده بود برگ سداب و برگ انجیر و مغز گرد کان کهنه هر سه به هم بکوبند و بخورند زهر برو کار نکند، و به جای تریاق باشد.
 و اگر کسی را در معده ریگ^۵ بود یک شاخ سداب بخاید درد بنشانند.

۱- پ ۱۶۱ : سود دارد | ۲- پ ۱۶۱ : بسیار | ۳- پ ۱۶۱ : گیرد | ۴- پ ۱۶۱ : بجوشاند |
 ۵- ۱۶۱، م : درد معده |

- اگر برگ سداب در روغن تازه بجوشانند و اندر خودمالد جمنده در جامه نیفتد.
 و اگر شاخ سداب بر مصروع آویزند بهتر شود.
 و اگر سداب پس از سیر بخورند بوی سیر نبود.^۱
 (تخم): و اگر تخم او بخورند سستی^۲ ببرد و لقوه و بادهای سخت بنشانند.
 و اگر تخم سداب با روغن زیت بریان کنند (و با انگبین معجون کنند) و هر روزی ۵
 از آن یک مثقال بخورند سستی و لقوه و بادهای (ی) زشت ببرد^۳ و پیوسته به کار دارند.
 (آب): اگر آب سداب را اندر دهان گربه کنند گربه را صرع رسد و بانگ کند.
 و اگر آب او و فلفل کوفته (زنی را دهند تا بردارد کودک بیفکند).
 و اگر فلفل و آب سداب و انگبین معجون کنند هر گاه که پاره‌ای از آن
 ۱۰ [۳۴۳۵] بخورند مستی ببرد، از قول عطار د حاسب.
 و آب سداب سود دارد زهرها (را) اگر زود بازخورند.
 زنی که حیض^۴ بسته بود یک درم سنگ آب سداب با یک درم سنگ روغن
 گردکان^۵ بخورد در ساعت حیض بگشاید.
 و اگر آب سداب در خانه مورچه کنند (مورچه) همه بمیرند.
 ۱۵ و اگر آب سداب در بینی فگند درد شقیقه ببرد.
 و اگر کسی یک قدح آب سداب بخورد در وقت هلاک شود.
 و آب سداب و میوی سیاه بکوبند و اندر دندان گیرند درد دندان در ساعت بنشانند.
 و اگر آب سداب با سرکه می جوشانند و رکو بدان تر کنند و بر پهلوی [ی]
 چپ نهند باد سپرز بنشانند، و درد پهلوی ببرد.
 ۲۰ و اگر کسی را خوره در اندام افتد پنبه به آب سداب تر کنند و بروی نهند
 خوره را بکشد و سود دارد.

۱- پ ۱۶۱ : ببرد | ۲- م، پ ۱۶۱ : مستی | ۳- پ ۱۶۱ : بنشانند | ۴- پ ۱۶۱ : حیض |
 ۵- پ ۱۶۱ : جوز |

و اگر آب سداب و آب گشنیز به هم بجوشانند و به چشم اندر کشند شب کوری
ببرد، اگر چه ده ساله باشد.

کاشنی^۱

- طبع او سرد و خشک است. سده جگر و تبهای گرم و تب مطبق و درد سینه
۵ و تب همه روزه را نیک است و تشنگی بنشانند. و سود دارد هر علتی را که از جگر
خیزد، و از دل و معده تپش و آماس قوی بنشانند.
و چون بسیار خورند خون صافی کند، و جگر تازه کند، و آب زهره بنشانند.
و چون به نان و سرکه خورند زردی روی ببرد.
و اگر بانمک خورند آب دویدن از دهان باز دارد، و معده را قوی کند.
۱۰ و اگر بکوبند و بر آماس نهند که از خون باشد سود دارد.
و اگر مرغی بکشند و شکمش به کاشنی بیا کنند و بریان کرده بخورند خون
از شکم باز ایستد و تب را ببرد.
(تخم): و اگر تخم کاشنی در قدح نبیذ افکنند و نبیذ از آن خورند مست نشوند.
و اگر بکوبند و به گلاب برپیشانی طلا کنند در دسر ببرد و خواب خوش آرد.^۲
۱۵ و اگر آب کاشنی با کافور اندر بینی افکنند درد شقیقه ببرد و خواب خوش آرد.

گرفس

- محمد زکریا گوید هر که به تابستان گرفس خورده باشد اگر کژدم او را
بگزد هلاک شود.
و همچنین هر که به تابستان به ناشتا خورده باشد در آن روز زخم کژدم او را
۲۰ هلاک کند.

۱-م: کاشنی | ۲- از اینجا تا خاصیت آب گرفس از نسخه پ ۱۶۱ افتاده است |

و اگر در زمستان خورند بلغم ببرد و معده قوی کند و بوی دهان خوش کند و
بادها بشکند. اما مصروع را زیان دارد، و او را نباید داد البته.

اگر تخم او با نمک بریق^۱ خورند مست نشود.^۲

(اگر با انگین پیامیزند و بر قضیب مالند جماع را لذت دهد و قضیب سخت کند.

و تخم او چون با شکر بخورند سدها را بگشاید و جگر قوی کند. ۵

و اگر تخم او را بجوشانند و آبش بخورند آماس شکم را و قولنج را و تب

چهارم را ببرد و سود دارد.

و اگر تخم او را کوبند و با انگین معجون کنند و بخورند ریگ از مثانه و

زهار پاک کند و سردی ببرد و طبع نرم کند.

آب: اگر آب کرفس با روغن گل در گرمابه بر خود مالند گر ببرد. ۱۰

و آب او چون با شکر بخورند سدها بگشاید، والله اعلم.

فر فح

طبع فر فح سرد و ترست.

آب: اگر آب تخم او بگیرند و باز خورند جماع را قوت دهد.

و اگر با ترنگین بخورند طبع نرم کند و صفرا براند و حرارت جگر و ۱۵

معده ساکن کند.

[برگ]: اگر برگ او در جامه خواب [نهند] بوشاسب را منع کند.

گشنیز

طبع او سرد و ترست. تبهای گرم را نیک بود.

۱-م: مربق (بریق: درخشندگی) | ۲- از اینجا تا سطر ۱۳ صفحه بعد از نسخه ک افتاده است و
از روی نسخه «م» نقل می شود. |

و اگر گشنیز تر با بیخ بر کنند و زن آبستن را بر ران بندند زادن بر وی آسان شود، اما چون فارغ شود زود باید گشادن که زیان دارد.

و اگر به زیر کسی نهند دیر بیدار شود از خواب.

و اگر بعد از نبیذ خوردند بوی نبیذ ببرد.

۵ چون اندک خورند خون صافی کند و چون بسیار خورند خون بسوزاند و حفظ کند و شهوت و جماع را نقصان کند.

و اگر بر سر آماس نهند درد بنشاند.

و اگر یک مثقال گشنیز خشک و یک مثقال شکر سفید به کسی دهند که در جامه خواب شاشد آن علت از وی ببرد، و استخوان و درد اندام را نیز سود دارد.

۱۰ و هر که را قی افتد یک درم گشنیز و یک درم گل ارمنی بکوبد و به آب نخود بخورد باز گیرد.

آب: آب گشنیز زهرست از غایت سردی، و بخارهای گرم از سر و مغز باز دارد و بوش دهن ناخوش کند.

[تخم]: و اگر تخم او با انگین دود کنند بعد از آن که به شیر مردم تر کنند و بر چشم دردمند نهند بعد از آنکه شیر دختران در چشم او دوشیده باشند زود شفا یابد، ان شاء الله تعالی.

و اگر تخم او با روغن بریان کرده بخورند درد معده ببرد، و جگر را قوی کند، و خون صافی کند.

صیغین

۲۰ اگر بردارد و در لحاف افکند کیک از لحاف بگیرد.

و اگر در خانه دود کنند همچنین.

طبع او گرم و خشک است، (و بلغم را سود دارد).

نعناع

طبع نعناع گرم و خشک است. (معه را قوی کند و شکم ببندد و طعام بگوارد و شهوت طعام و جماع آرد و چشم را روشنایی افزاید.

۵ واگر نعناع^۱ با نان بسیار خورند بلغم ببرد و بادها بنشانند.

واگر نعناع تازه خورد گرمها در شکم بکشد.

واگر در میان جامه کنند دیوچه جامه را تباه بکند.

و چون خشک و کوفته بخورند اندوه دل ببرد.

واگر از پس نبیذ بخورند بوی نبیذ ببرد.

۱۰ و چون بسیار خورند شهوت را ببرد.

و اگر به مقدار ده درمسنگ آب او [۳۴۳b] بخورد هر گز^۲ بوشاسب خواب

نبیند.

و آب نعناع با شکر بخورند قی باز دارد.

واگر یا شکر بجوشانند و بر پهلوی چپ کنند درد سپرز ببرد.

۱۵

اسفاناخ

سرد و ترست. دردسر و تشنگی بنشانند، و طبع نرم کند.

اگر بکوبند و آبش بر سر خداوند دردسر نهند تشنگی بنشانند، و صفرا ساکن

گرداند.

واگر بر آماس نهند همچین ساکن شود.

۲۰ واگر بر چشم سرخ شده مرهم کنند شفا یابد.

۱- م: نعناع دشتی | ۲- م: بوشاسبنه (?) |

راشن^۱

طبع او گرم و خشک است. بلغم ببرد و معده قوی کند و طعام بگوارد و بادهای را نیک بود.

و اگر راشن زیر زنی کنند بچه مرده یفگند.

و هر که بسیار خورد خوابها آشفته بیند و شهوت ببرد. ۵

و خاصیت خوردن او آن است که معده را از باد پاک کند (و بلغم ببرد).

و اگر بجوشانند و آب او با انگین معجون کرده بخورند هر روزی یک مثقال ریگ از مثانه پاک کند).

زنی را که او حیض بسته بود آب آن و روغن گردکان بخورد حیض بگشاید.

نانخواه

۱۰

گرم و خشک است. چون باشکر کوفته خورند معده قوی کند و طعام بگوارد و بادهای بشکند و کرم اندر شکم بکشد و بلغم ببرد و بوی دهان خوش کند و آب رفتن از دهان باز گیرد و سدهای بگشاید و گرده قوی کند و ریگ از مثانه پاک کند و باد خام ببرد و درد معده^۲ بنشانند و بادهای (ی) مخالف نیز، و شهوت بيفزاید و جگر قوی کند و طعام آرزو کند. ۱۵

و کسی را که به شب آب تاختن بسیار کند^۳ سود دارد.

تخم: و اگر یک ستیر^۴ تخم نانخواه و یک ستیر^۴ تخم گزر و یک ستیر^۴ تخم شبت و یک ستیر^۴ تخم کرفس و یک درم عاقر قرحا و یک درم قرنفل و یک درم عود خام همه بکوبند و ببیزند و معجون کنند با سه چندان فانیذ و هر روز سه درم^۵ بخورند

۱- م: راسن، پ ۱۶۱: این قسمت را ندارد، راسن هم درست است | ۲- پ ۱۶۱: مقعد | ۳- پ: ۱۶۱: بود | ۴- پ ۱۶۱: استیر | ۵- پ ۱۶۱: درم سنگ

معه قوی کند و بادها بشکند و کرم درشکم بکشد و بلغم ببرد و بوی دهان خوش کند و آب رفتن از دهان باز دارد.

بقراط گوید عجب آن کس باشد که اندر سالی یک هفته هر روز (ی) سه درم سنگ بخورد ازین معجون، و او را در آن سال هیچ طیب^۱ حاجت باشد و بیماری بر وی نیرو کند و اندر تنش به هیچ حال علّت^۲ بود و نقصان، و اگر ده کنیزک باشد^۳ همه خشنود تواند کرد.^۴

امفندان^۵

طبع او گرم و خشک است. هر که به کار دارد سدها^۶ بگشاید، و زهار را گرم کند، و ریگ مثانه پاک کند.

۱۰. و اگر سپندان در نبیذ عصیر افکنند از جوش بازایستد و همچنان بماند.
و اگر سپندان در شیر آغارند و بخورند تَخْمه و نا گوار پاک کند.
و اگر بکوبند و در بهق مالند بهق ببرد.
و اگر در خانه دود کنند مار بگریزد.

- و هر که سه روز هر روز یک مثقال با روغن گل بخورد بریان کرده با نان گرم ریشی که در اندرون مقعد بود ببرد و پاک کند.
۱۵. و در وقت خفتن چون بخورد معده گنده کند و بوی دهان ناخوش دارد.^۷

سماروغ

از سه گونه است: یکی دشتی، دیگر در (زیر) سر گین ستور، سوم در زیر^۸ خم نبیذ خیزد.

۱ - پ ۱۶۱ : پز شک | ۲ - م : لعان | ۳ - پ ۱۶۱ : دارد | ۴ - پ ۱۶۱ : بتوان داشت | ۵ - م :
پ ۱۶۱ : سپندان | ۶ - پ ۱۶۱ : سدها | ۷ - پ ۱۶۱ : خوش کند | ۸ - پ ۱۷۱ : از زیر

- و آنک سرخ است زهری بود، و آن [که] سفید پازهر.
- و سماروغ که از سرگین خیزد چون بخورند تن را قوی کند و بادها بشکند،
لیکن گرم اندر شکم افگند.
- و آنک از زیر خنب^۱ برخیزد چون خشک شود هر که یک درمسنگ در
۵ شراب بخورد بی عقل شود.
- و پوست آن زهرست .
- و سماروغ [۳۴۴a] بیابانی هر که بخورد هرگز او را فرزند نباشد.
- و اگر سماروغ سرخ با زهره گرگ بر قضیب طلا کنند باهر که مجامعت
کند دوستی افزاید، لکن فرزند نباشد.
- ۱۰ و اگر پوست آن باز عفوان بسایند هر که در شراب قدری اندک بدهند در حال
مست شود، (والله اعلم).

طرخون

- [در] طبع طرخون خلاف است. بعضی گویند گرم است و بعضی گویند سرد.
- اما در خشکی هیچ خلاف^۲ نیست، و دردها را نیک است و بن دندان سخت کند (و
۱۵ بوی دهان خوش کند).
- و اگر کوفته یا خائیده بر کژدم گزیده مالند درد بنشانند.
- و اگر بانان^۳ خورند معده قوی کند و سدها^۴ را بگشاید و خون صافی کند.
- و چون بسیار خورند شهوت ببرد و گرده ضعیف کند.
- و اگر طرخون در دهان دارند باد سموم کار نکند.
- ۲۰ و اگر در دندان مالند خون از بن^۵ دندان (باز گیرد و عیب دندان) ببرد.

۱- پ ۱۶۱ : خم | ۲- پ ۱۶۱ : خلائی | ۳- پ ۱۶۰ : نامداران با آن (؟) | ۴- پ ۱۶۱ :
سدها |

ریواس^۱

طبع ریواس سرد و خشک است. صفرا بنشانند و زهره را قوی کند و خون صافی کند و جگر را سود دارد و آبله و سرفه و درد سر ببرد.

شراب او که^۲ به کار دارد قی بنشانند و طبع^۳ را سود دارد و تشنگی بنشانند. لیکن چون بسیار خورند شهوت ببرد و گرده ضعیف کند.

۵

و هر که به کار دارد خون که از سر قضیب آید باز ایستد^۴.

و اگر تخم او به روغن تازه بجوشانند و در خود مالد گر از تن ببرد.

اگر مقدار یک^۵ درم تخم او بخورند در شراب به جای سقنقور کار کند.

اگر برگ او بکوبند و آبش در موی مالد بی هنگام سپید نشود.

سعتر

۱۰

طبع سعتر گرم و خشک است. بلغم را ببرد و علتها را که از سردی بود سود

دارد.

و چون په اشترغاز کوفته خورند نا گوار را سود دارد و معده قوی کند و

بادها (ی) سرد بشکند.

۱۵ و اگر یک کف سعتر با همچندان سپندان خوش بکوبند و آب دران کنند و

بیامیزند (و بیالایند و) یک کفچه عسل بدان در فگند و گرم کنند هر که ازان

غرغره کند حالی بلغم ببرد و قوت بیفزاید.

۱- پ ۱۶۱: ریاض | ۲- پ ۱۶۱: اگر | ۳- پ ۱۶۱: تب | ۴- پ ۱۶۱: گیرد | ۵- پ ۱۶۱: سه

فصل ششم از مفالت سوم

در غلات، ده نام است

گندم، جو، باقلا^۱، نخد، عدس، برنج، جَلَبان^۲، گاورس، لوبیا، ماش.

گندم

طبع گندم معتدل است و به قولی گرم و نرم است، و ازان نشاسته سازند.
و طبع نشاسته سرد و گران است، و نشاسته آماس بسیار و گرمی را نیک بود.
و پوست گندم گران و به قوّت است و بادانگیزد.
و اگر گندم با گوگرد زرد بپزند و جایی پرا کنند هر مرغ که ازان بخورد
۵ بیفتد.

و همچنین اگر به روغن گاو بپزند و کاغذ تازه در میان گندم نهند به چند روز
چنان شود که کاغذ ده ساله است.

جو

۱۰ طبع جو سرد و تر است، و درحه (کذا) جو سردست^۳، لیکن پوستش خشکی
آرد و چون پوست باز کنند و بپزند شرابی گردد، و چون باز خورند تشنگی بنشانند و
برو سینه نرم کند.

۱ - پ ۱۶۱: باقلى | ۲ - ک : خَلَبان | ۳ - م: « ودرحه جو سردست » ندارد.

على ايدہ پر سے مکمل الامور توفی

المصطفیٰ والمسر قنوی
وابناہما والفاطمہ

لی خمسة اطفی بهم
حرا لجحیم الحاطة

وہائیں اس صاحب الکتاب محمد المبعوث وایمیدہ

وفاطر الزمر والمرصی علی
وَصَلِّ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرَّسُلِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

عَنِّي لِلنَّبِيِّينَ بِكَ شِكْرًا أَفْوَ إِلَى اللَّهِ بِكَ تَكْلِيمًا جَائِزًا يَتَّقِي

مجلس علم و معرفت
خاک و گلستان
شعبان ۱۳۹۸

کرمی در مطهری دیدار است انوار

آدم اندر علم و معرفت
شعبان ۱۳۹۸